



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۱۱۹

برای

# یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۲۳ سپتامبر ۲۰۰۹ - ۱ مهر ۱۳۸۸

چهارشنبه ها منتشر میشود e.mail: siavash\_d@yahoo.com

سردبیر: سیاوش دانشور

پیام حزب اتحاد کمونیسم کارگری به مناسبت بازگشایی دانشگاهها

با پرچم سرخ "آزادی و برابری و رفاه" به میدان بیایید!

## وظایف دانشجویان کمونیست

قدرت نمایی مردم علیه رژیم اسلامی

روز "قدس" اسلامی به روز مضحکه رژیم بدل شد!



سیاوش دانشور

یادداشت سردبیر،

### محدودیت‌های جدال بالائی‌ها

خامنه ای و سپاه پاسداران روزهای قبل از نمایش اسلامی روز "قدس" تهدید به سرکوب شدید و برخورد تند کردند. آنها نه میتوانستند اینروز را برگزار نکنند و نه مایل بودند که در اینروز از شکست تاکنونی شان در سرکوب مردم ستر عورت شود. هدف خامنه ای برای اینروز بشدت مینیمالیستی بود: از سر گذراندن روزی که سمبلی از نمایش قدرت اسلام سیاسی در منطقه و جهان بود! معمولا وقتی نقاط قدرت هر دولت و جریان و فردی به نقاط ضعف تبدیل میشود، حاکی از آنست که قلعه از درون در حل فتح شدن است و آخرین سنگرهای فکری و "ایدئولوژیک" فرو ریخته است. و زمانی که نفوذ معنوی و سیاسی از بین میرود، تنها ابزار برای حفظ موقعیت زور و سرکوب است. تهدیدهای جناح خامنه ای - احمدی نژاد اما نه جناح مقابل را ترسانند و نه مردم را. سران جمهوری اسلامی در جناح موسوم به اصلاح طلب - اصولگرا همراه با تیم بادیگارد هایشان به خیابان آمدند. البته آنها هم روزهای قبل تا توانستند نماز وحشت خواندند که "آرام باشید، شعار ندهید، تند نشوید، جانی را قرار نیست فتح کنیم، به جانی حمله نمیکنیم، فقط میخواهیم سبز باشیم!" و همه اینرا میدانند. قرار بود و هست که اعتراض مردم را در چهارچوب نظام و قانون خامنه ای ها و اسلام خمینی اسیر و قالب بزنند.

اما ورق برگشت. هیچ جناح حکومت به اهدافش نرسید. البته سبزه ها توانستند در اینروز خودی نشان دهند و موسوی ها چند صباحی میتوانند با آن مانور دهند. اما آوردن نمادهای سبز در اینروز توسط مردم اساسا و بدوا پاسخی به سپاه و خامنه ای بود که "جا نزدیک و تسلیم نشدیم". این حقیقتی است. همینطور جناح ها هیچکدام تسلیم دیگری نشدند. نمیتوانند عقب بنشینند. این جنگ مرگ و زندگی است. این فلج سیاسی فعلا خود را بصورت جنگ فرسایشی بروز میدهد

صفحه ۲



از "حفظ نظام در مرحله کنونی گزینه ای  
واقعه گرایانه" تا "حفظ رهبری نظام"

صفحه ۹

علی جوادی



پناه گرفتن در سنگر "انقلاب پرولتری"  
یا توجیه تئوری توده ایستی

صفحه ۱۱

آذر ماجدی

گفتگوی کامران پایدار با یکی از کارگران  
کارخانه بهسوز خودرو - منطقه کارگری بومهن

شعارها

و جنبش ها!

صفحه ۲۱

علی جوادی

کمونیسم کارگری

و تروریسم

در حاشیه ترورهای اخیر سنندج

صفحه ۱۹

سیاوش دانشور

در صفحات دیگر: پخش پیام حزب در تهران، از صنعت نفت چه خبر، کارگران پارس جنراتور، کارگران خودرو لاهیجان، در باره ترورهای سنندج، اخباری از سنندج، و ...

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

و غیر انقلابی بلکه نجات رژیم از تعرض انقلابی مردم است.

و در تاریخ ایران همواره این نوع جریانات خود عامل شکل دهنده به اوضاعی باثبات نبوده اند. اگر هم در مقطعی بقدرت برسند تنها دریچه ای به تعادلهای دیگر اند. معنی این حرف اینست که اینها جریاناتی بربط به تاریخ جدالهای ریشه دار طبقاتی در آن جامعه در یک دوره انقلابی اند. نه میتوانند پلی واقعی به آینده ای پایدار باشند و نه میتوانند در مقابل مسیر واقعی سیاست سدی ایجاد کنند. همیشه نوبت این جریانات وقتی میرسد که دیگر دیر شده است. محدودیتهای جنگ بالائی ها مربوط به سیاست و تاکتیک و درجه تند بودن و یا سازشکار بودنشان نیست. این محدودیتهای اساسا ناشی از جایگاه تاریخی شان در سیر تحول سیاسی است. شعارهایی که روز "قدس" چه بسا جاهائی با پوشش نماد سبز داده شد، و کل حکومت اسلامی را زیرپا میگذاشت، بیش از هر مسئله ای محدودیت جدال بالائینها را بنمایش گذاشت. بدرجه ای که جامعه بیشتر تعرض میکند امکان سازش در بالا کورتر میشود و پرچمداران "قانون اساسی" بربط تر. اگر مسئله غیر مترقیه ای که بتواند کل وضعیت داخلی را تحت الشعاع قرار دهد رخ ندهد، ایران وارد دوران بدون بازگشتی شده است که موسوی ها در مقابل اولین امواج آن نمیتوانند حتی یک خاکریز برپا کنند. روز "قدس" یک نمونه دیگر اثبات این واقعیت بود.\*

اند. اعتبار اینها نزد رسانه های غربی اینبود که اپوزیسیون درباری اند. اینها کسانی بودند که قرار بود دروازه دژ اسلامی در ایران را بروی "دشمنان" باز کنند. به همین دلیل وقتی بیرون می آیند و "ضد نظام" میشوند باید بروند ته صف مخالفین قدیمی جمهوری اسلامی بایستند. دیگر اهمیت و نقش سابق را تا اطلاع ثانوی ندارند.

نه مردم، نه دنیای غرب، نه تحلیلگران جدیدتر فکر نمیکنند که گویا قرار است امثال سروش و منتظری و خاتمی و موسوی و دیگران جمهوری اسلامی نوع دومی را با دایره و دنبک "اصلاحات" و "موج سبز" و غیره بسازند. این احتمال در ایران بشدت غیر واقعی است. تمام اهمیت اپوزیسیون های درباری در کشورهایی مانند ایران برای غرب اینست که طی روندی وسیله تغییر رژیم از درون و از بالا و بدون دخالت انقلابی مردم شوند. مشکل دقیقا در بی ربط بودن این استراتژی است. اپوزیسیون درباری تنها وقتی در چهارچوب جمهوری اسلامی و "قانون اساسی" میتوانند و امکان به صحنه آمدن دارند که دورنمای سقوط رژیم توسط مردم مسجل شده باشد. نقش تاریخی این جریانات همان نیست که میگویند. "جنبش سبز" به این معنا پایش در هواست. نقش واقعی این جریانات حکومتی نه تغییر رژیم با روشهای مسالمت آمیز و قانونی

## محدودیتهای جدال بالائی ها ...

اما این روشها بشدت از اوضاع عقب است. اگر قرار بود با بودن یا نبودن رفسنجانی و امثالهم معضل نظام حل شود که جمهوری اسلامی در موقعیت امروز نبود. معضل از رفسنجانی شروع نشده است تا با بدست آوردن دل او حل شود. ظاهرا هنوز طرح رفسنجانی پلاتفرم کمپ مخالفین برای برون رفت از بحران است. اما این طرح با دو مانع اساسی مواجه است: اول، بیت خود "اقا" و آدمکشانی که در آن جمع شدند حاضر به سازش نیستند. آنها میخواهند کار را یکسره کنند. دوم، سازش در بالا حتی اگر رفسنجانی و موسوی و کروی و خاتمی هم قبول کنند، به معنی به خاک مالیدن دماغ خامنه ای و بقدرت رسیدن موسوی بجای احمدی نژاد نخواهد بود. اگر چنین نتیجه ای در افق باشد، مسئله ای حل نشده است بلکه فقط تنش در بالا را کمی تخفیف دادند و شکست را "آبرومندانه" پذیرفتند. اما این دو مانع در بالا است. مانع اساسی تر در پائین است. مردم با سازش بالائی ها متوقف نمیشوند و همین امکان سازش را از بین برده است. شعار موسوی موسوی اگر سازش کنی خائنی، نه در طرفداری از موسوی بلکه تلاشی برای باز گذاشتن شکافها در بالا است.

اما مستقل از تحلیل و بررسی احتمالات در جدال بالائینها، این سوال اساسی مطرح است که چه وقتی اپوزیسیون درباری میتواند بر اریکه قدرت تکیه زند؟ آیا امکان عینی چنین کاری وجود دارد؟ افرادی مانند سروش که بد مستی کرد و از نظام بیرون پرید و از خدا - و نه مردم - برای جنایاتش طلب مغفرت کرد، یک شاخص است. این سیر ریزش نیروهای نظام است که آغاز شده است. سروش، کدیور، گنجی، مهاجرانی، و دیگران آغازی برای بیرون پریدن حلقه های دیگری از حکومت اسلامی اند. اما تمام اهمیت و تمام کارت بازی اینها اینبود که در درون نظام

تا جناحی امکان تعرض جدیتری را پیدا کند. دور قبل را هر دو جناح باختند و مردم علیرغم قربانیانی که دادند پیروز صحنه شدند. مردم تناسب قوا را بهم ریختند، اوضاع رژیم را متزلزل کردند، روحیه و شادابی و اعتماد بنفس و همبستگی در مقابل حکومت در ابعادی وسیع احیا شد. روز "قدس" علیرغم تمهیدات دو جناح نیز به همین نتیجه ختم شد. نه خامنه ایها و سرداران متجاوز و شکنجه گر سپاه حرفشان پیش رفت و نه موسوی و کروی و دیگران. مردم کار خودشان را کردند. کسی به مراسم روز "قدس" نرفت، همه به خیابان آمدند تا بگویند هستند، شکست نخوردند، و حرفهای تندترشان را بزنند. بازنده روز "قدس" هم دو جناح حکومت بود. با این تفاوت که خامنه ایها فهمیدند که کارهای تاکنونی و سرکوبها و بیدادگاههای نمایشی نه فقط موثر نبوده بلکه تاثیر برعکس داشته است. کمپ موسوی- کروی- رفسنجانی- خاتمی دلگرمی بیشتری پیدا کردند و در عین حال معلوم شد که این جماعت امکان کنترل مردم را ندارند. چون آنچه در خیابانها گذشت، شعارهایی که سر داده شد، ساعتها جنگ و گریز با نیروی سرکوب، اساسا علیه کل جمهوری اسلامی بود.

صحبث از تلاش خامنه ای برای دلجوئی از رفسنجانی و ناطق نوری است. میگویند مقدمات سازی در بالا در جریان است. خامنه ای روز یکشنبه گفت "اسم بردن از دیگران در اعترافات قبول نیست" اما "خود اعترافات درست است". خطاب این عبارات رفسنجانی و ناطق نوری بود. این سیاستی است که در بهترین حالت تلاش دارد با ایجاد شکاف در کمپ مقابل موقعیت را کمی بهتر کند و با "پائین کشیدن فتیله ها" برای تجدید سازمان وقت بخرد.



## آزادی، برابری، حکومت کارگری

"آزادی" یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه داری، یعنی رهایی از کلیه روابط، مناسبات و نهادهای اسارت آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی، یعنی رهایی از چنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی، رهایی از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی، رهایی از بی حقوقی سیاسی و انقیاد فرهنگی، رهایی از پیله مذهب و پندارها و قوانین و ارزش های خرافه آمیز و عقب مانده جامعه موجود، رهایی از ستم های مذهبی، قومی و جنسی، رهایی از فقر و فلاکت، جهل و خرافه و کل تبعیضات و مصائب جامعه بورژوازی.

"برابری"، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابری در امکانات مادی، در دسترسی به ابزارهای ارتقا و شکفتن استعدادها فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداره جامعه خود - برابری در بهره مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فایق آمدن بر هر عقب ماندگی و کمبود - برابری ای که تنها با درهم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسانهای سهمیه در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.

"حکومت کارگری"، یعنی حکومت طبقاتی کارگران، حکومت استثمار شدگان و تولید کنندگان کل ثروت جامعه بر علیه استثمارگران، حکومت بردگان مزدی امروز و ناجیان فردای جامعه، حکومت کسانی که جامعه، نفس موجودیت و ثروت آن، بر کار و تلاش مدام آنها بنا شده است. انقلاب کارگری باید دولت بورژوازی را به زیر بکشد. مقاومت بورژوازی در برابر انقلاب و بویژه در مقابل اشتراکی شدن وسایل تولید، حتی پس از در هم شکسته شدن قدرت دولتی اش ادامه خواهد یافت. از اینرو تشکیل یک حکومت کارگری که این مقاومت را خنثی کند و فرمان انقلاب را به اجرا در بیاورد، امری حیاتی است. حکومت کارگری نیز، نظیر هر حکومت دیگر، حکومتی مافوق جامعه و طبقات نیست. حکومتی طبقاتی است. اما این حکومت، که به همین اعتبار در تئوری مارکسیسم دیکتاتوری پرولتاریا نامیده شده است، دولت اکثریت استثمار شده جامعه برای دیکته کردن حکم آزادی و برابری انسان ها به طبقات استثمارگر و فائق آمدن بر تلاش ها و توطئه های آنهاست. از نظر شکل، حکومت کارگری یک دولت آزاد است که تصمیم گیری و اعمال اراده مستقیم خود توده وسیع مردم کارگر و زحمتکش در جامعه را سازمان میدهد. حکومت کارگری بنا بر ماهیت خویش حکومتی گذرا است که با تحقق اهداف انقلاب ضرورت وجودی خود را از دست میدهد و زوال پیدا میکند.\*

وقتی کارگر از انقلاب صحبت میکند باید دقیقاً بداند که چه چیز میخواهد و چه چیز نمیخواهد. ما خواهان انقلاب کارگری علیه کل سیستم سرمایه داری و کل قدرت طبقه سرمایه داری هستیم. ما خواهان انقلاب کمونیستی هستیم که جامعه موجود را از بنیاد دگرگون میکند!

منصور حکمت

پیام حزب اتحاد کمونیسم کارگری به مناسبت بازگشایی دانشگاهها

## با پرچم سرخ "آزادی و برابری و رفاه" به میدان بیایید!

رفقای دانشجو



امسال سال تحصیلی در شرایط بسیار ویژه ای آغاز میشود. جامعه وارد دورانی از تلاطمات انقلابی شده است. توده های عظیم مردم برای بزیر کشیدن رژیم اسلامی، استبدادی و ضد زن بپاخوایسته اند و آزادی، برابری، رفاه و حقوق مدنی خود را طلب میکنند. رژیم جمهوری

اسلامی راه خروجی ندارد. سیاست سرکوب و کشتار و شکنجه و تجاوز پاسخگوی این موج اعتراضی و برآمد عظیم توده ای نیست. اصلاح طلبان حکومتی نیز قادر نخواهند شد اعتراضات مردم را در چهارچوبهای ارتجاعی قانون اسلامی محدود و کنترل کنند. جمهوری اسلامی رفتنی است. این اعتراضات آغاز پایان سه دهه حاکمیت سیاه اسلامی در جامعه ایران است.

تحولات امروز ایران فقط بر سر بود و نبود رژیم اسلامی نیست. آنچه امروز در ایران میگذرد تعیین میکند که فردا دهها میلیون انسان چگونه خواهند زیست. آن آینده دارد امروز ساخته میشود. این آینده میتواند، اگر ما شکست بخوریم، تکرار همان گذشته نکیتبار سلطنتی و اسلامی در قالبی جدید باشد. اما اگر پیروز بشویم، و میتوانیم بشویم، آنگاه این آینده شاهد برپایی جامعه ای آزاد و برابر و مرفه و انسانی خواهد بود. جامعه ای بدون استثمار، بدون فقر، بدون طبقات بالادست و فرودست، بدون استبداد، بدون حاکمیت خرافات مذهبی و سنتها و اخلاقیات ارتجاعی، بدون نابرابری، بدون تبعیض. یک جامعه آزاد سوسیالیستی.

در چنین شرایطی نقش و وظایف شما دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و کمونیست بیش از همیشه برجسته است. چشمهای بسیاری به طرف شما دوخته شده است. انتظارات بالاست. دانشگاه همواره سنگر مبارزه برای آزادی بوده است. این بار نیز شما باید تضمین کنید که نه تنها دانشجو و دانشگاه یک گردان مهم مبارزاتی برای آزادیخواهی و برابری طلبی و رفاه و انسانیت است بلکه در پیشاپیش صفوف مردم برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی قرار دارد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری همه شما را به تشدید مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی فرامیخواند. در شوراها سرخ خود متشکل شوید. اوباش بسیجی و نیروهای انتظامی را از دانشگاهها بیرون کنید. پرچم سرخ آزادی، برابری، رفاه را در تمامی دانشگاههای و مراکز علمی به اهتزاز در آورید. به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید. حزب اتحاد کمونیسم کارگری حزب شماست.

علی جوادی

دبیر کمیته مرکزی حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳۱ شهریور ۱۳۸۸ - ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۹



# وظایف دانشجویان کمونیست

۱ - دانشگاه در کشورهای استبدادی محلی برای رشد کمونیسم است. سیاست سرکوب حکومت‌های سرمایه داری تنها وقفه ای در این واقعیت می‌تواند ایجاد کند. دانشگاهها در انقلاب ۵۷ مرکز قدرتمند چپ موجود جامعه بود و تنها با سرکوب خونین "انقلاب فرهنگی" سرکوب و شرکا توانستند این وقفه را ایجاد کنند. کشتار دانشجویان مبارز و کمونیست در متن موج اعدامها و سرکوب انقلاب ۵۷، نهایتاً نتوانست "پیوند حوزه و دانشگاه" را عملی کند. دانشگاه اسلامی نشد. دانشگاه اصلاح طلب نشد. دانشگاه پست مدرنیست نشد. در کشورهای غربی عمدتاً دانشگاه محیطی برای تربیت کادر و عنصر متناسب با ساختارهای سیاسی و اجتماعی محافظه کار است. دلیل این را امر باید در تناسب قوای طبقاتی چپ و راست در جامعه و افق کمابیش مسلط از زندگی و آینده و نرملهای اجتماعی دید که دوران دانشگاه یک مرحله آنست. این موقعیت در کشورهای اختناق زده و در متن بیحقوقی سیاسی و اجتماعی مردم و فقر و نامنی اقتصادی، زمینه تمایل حرکت و اعتراض دانشجویان را به کمپ چپ جامعه و اعتراض رادیکال سوق میدهد. عروج مجدد تمایلات سوسیالیستی در دانشگاه در دل اختناق و سرکوب تنها این حکم پایه ای را اثبات میکند که دانشگاه بویژه در کشورهایمانند ایران محلی برای رشد کمونیسم و عقاید آزادیخواهانه و آوانگارد است.

۲ - دانشگاه در عین حال محیطی علمی برای شناخت و کسب دستاوردهای فکری، نظری، فرهنگی، آموزشی، علمی، سیاسی و اجتماعی بشریت است. وجه مشخصه محیط آکادمیک تقابل با جهل و خرافه و عقب ماندگی سیاسی و اجتماعی، اتکا به علم و تفکر و توانایی

بالفعل بشر، و لاجرم اخذ قالبهای اندیشه انتقادی و آرمانگرایانه است. برآمد اعتراض رادیکال در دانشگاه در کشورهایمانند ایران، محصول ضرب شدن انتقاد اجتماعی و آرمانگرایی در واقعیت عینی جامعه ای است؛ که بقایش را به خرافه و اختناق و مذهب و ناسیونالیسم و فقر و استعمار متکی کرده است. به این اعتبار اعتراض و تحرک دانشجویی در شرایط امروز ایران، تنها میتواند بعنوان بخشی پیشرو از یک جنبش وسیع اجتماعی و طبقاتی علیه وضع موجود پیش برود. اما نقد رادیکال کارگری نه تنها نقد به وضعیت موجود است و نه تنها نقد در میان دانشجویان است. دانشگاه، بعنوان بخشی از جامعه، حامل گرایشات اجتماعی و تعلقات طبقاتی و محصولات سیاسی آنهاست.

۳ - دانشگاه و دانشجو بخشی لاینفک از جامعه و سوخت و ساز سیاسی آن است. به این اعتبار "جنبش دانشجویی" ترمینولوژی و عنوان دقیقی نیست. تحرک سیاسی در دانشگاه همواره انعکاسی از جدالهای پایدارتر سیاسی و طبقاتی در جامعه است. قشر دانشجو هویت واحد طبقاتی ندارد، منفعت استراتژیک واحد ندارد. دانشجو طبقه نیست، اما منعکس کننده اهداف و تعارضات طبقاتی در جامعه است. دانشجو به مثابه شهروند و عضوی از طبقات و جنبشهای سیاسی و اجتماعی، و با توجه به خصیلت موقتی هویت دانشجویی، همان افق و اهداف سیاسی و تمایلاتی را دنبال میکند که در سطحی پایه ای تر جنبشهای اجتماعی مختلف در جامعه دنبال میکنند. "جنبش دانشجویی" - اگر صرفاً با منافع و مطالبات رفاهی خود ویژه دانشجو تبیین نشود- جنبشی نیست که به اعتبار دانشجو بودن و منافع استراتژیک و سیاسی دانشجو بعنوان یک حرکت پایدار تبیین شود.

۴ - هویت سیاسی جنبش دانشجویی نیز هویتی پایدار و منعکس کننده شیوه زندگی و موقعیت دانشجویان نیست. بلکه هویتی است دورانی، بخشا سیال و در حال تکوین. هویت جنبش دانشجویی در هر دوره تابعی از موقعیت و مشخصات سیاسی و نقد اجتماعی- طبقاتی در جامعه است. زمانی دانشگاه با مبارزه ضد شاهی و دیدگاههای ضد امپریالیستی ناسیونالیسم چپ خود را تعریف میکرد. چپی که نقدش به وضع موجود از "ریخت و پاش سرمایه داری"، "وابستگی"، "وجود صنایع مونتاز"، فراتر نمیرفت و مدافع "بورژوازی ملی" و آرمانهای ناسیونالیستی و رفرمیستی بود. امروز نقد چپ جامعه نقدی کارگری و ضد کاپیتالیستی است و لاجرم اعتراض دانشجو بیانی از این داده اجتماعی و طبقاتی است. تجارب قریب سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، آمدن و رفتن انواع دیدگاههای اسلامی و ناسیونالیستی در دانشگاه، بن بست و شکست عملی خط دوم خردادی اصلاح رژیم، بن بست و شکست پست مدرنیسم و افق امید به بالا، و مهمتر؛ واقعیات سیاسی و اجتماعی جامعه ایران مانند فقر و اختناق و شکاف عظیم طبقاتی، از دانشگاه سنگری برای مبارزه میسازد. سنگری که پرچم آمل و آرزوهای پیشرو جامعه را بازتاب میدهد.

۵ - تحرکات روز افزون در دانشگاههای ایران در سالهای اخیر پایان یکدوره را اعلام میکند. پایان دوران تاریک سرکوب گسترده چپ و انزوی آن، پایان رکود و پراکندگی و سرخوردگی ناشی از سرکوب انقلاب، پایان قالب زدن اندیشه و نقد و حرکت دانشجو در چهارچوب جناح های حکومتی، پایان بروبیای افکار و تئوریهای

توجه گر وضع موجود، پایان قدر قدرتی راست افراطی، پایان دوران رخوت و ناامیدی، پایان افقهای که با خصوصیات ایندوران منطبق بودند. پایان ایندوره و عروج نسلی امیدوار و مدرن که بدهی خاصی به این تاریخ ندارد، تلاطمات اجتماعی و طبقاتی در جامعه، و عروج مجدد نقد کمونیستی و کارگری، زمینه اجتماعی تحركات و رشد اعتراض پیشرو در دانشگاهها است. نقد کارگری و ضد کاپیتالیستی و مارکسیستی به وضعیت موجود را کمونیسم کارگری نمایندگی میکند. کمونیسم کارگری بستر اصلی نقد سوسیالیستی وضعیت موجود است و امروز هر حرکت آزادیخواهانه و برابری طلبانه در جامعه، گوشه ای از این نقد اجتماعی کارگری را منعکس میکند. دانشگاه بعنوان یک مرکز فعال فکری و سیاسی بیش از هر مکان دیگر این دیدگاهها را بازتاب میدهد. کمونیسم کارگری منصور حکمت در شکل دادن و تکوین نسل جدید سوسیالیست نقش اساسی داشته است.

این روند اما باید در سطوح مختلف تثبیت شود؛

## ۱ - تبیین استراتژی سیاسی

استراتژی سیاسی قطب نما فعالیت و پیشروی هر جنبش اجتماعی است. کمونیسم کارگری در ایران برای سرنگونی رژیم اسلامی، الغا نظام سرمایه داری و برپایی یک حکومت کارگری مبارزه میکند. استراتژی سیاسی چپ در دانشگاه نمیتواند از استراتژی طبقه کارگر و سوسیالیسم کارگری بطور کلی جدا باشد. حکومت اسلامی را دانشجو به تنهایی نمیتواند سرنگون کند. سرنگونی امر جامعه و طبقه

## وظایف دانشجویان کمونیسست ...

کارگر و احزاب سیاسی است. حتی تامین و تحمیل آزادیهای سیاسی محصول تحرک عمومی تر و رادیکال و انتقادی در جامعه است. دانشگاه باید تربیونی برای اعلام و برجسته کردن خواسته‌هایی باشد که اردوی آزادی و برابری و سوسیالیسم مطرح میکند. دانشگاه باید نوک تیز و فشرده اعتراض سوسیالیستی و حرکت سلبی علیه قدرت فائقه و نیروهای متعدد کمپ راست بطور کلی باشد. استراتژی سوسیالیستی در دانشگاه متکی به تقویت گرایش رادیکال و سوسیالیستی در جنبشهای اعتراضی مختلف است. ارکان اساسی این استراتژی نقد موانع این جنبشها، معرفی و تقویت خواسته‌های جنبشهای آزادیخواه و برابری طلب، توده گیر کردن مبانی نقد سوسیالیستی در هر قلمرو معین، ایفای نقش بعنوان جنبشی آوانگارد، و تثبیت سنتی سوسیالیستی در حرکت و تشکل و اعتراض دانشجویی است.

یک رکن مهم این استراتژی نمایندگی نسل جدید و تصویرش از آینده است. دانشجویان پیشرو بخش آگاه این نسل هستند. نسل جدید جمهوری اسلامی را نمیپذیرد. ضد تبعیض و ضد مذهب بودن، برابری طلب بودن، مدرنیست و غربی بودن، ویژگی اکثریت عظیم نسل جدید است. جناح چپ و مشخصا کمونیسم کارگری نماینده حرکت و اعتراض دانشجویی و انعکاس کاراکتر سیاسی این نسل است. اگر چهارچوبهای حکومتی و ظرفیتهای مشابه در اپوزیسیون راست که تداوم وضع موجود فرض پایه ای اش است، نمیتواند افق نسل جدید جامعه ایران باشد، آنوقت چپ ترین نقد به نظام موجود، یعنی کمونیسم و سوسیالیسم و برپائی جامعه ای آزاد و برابر و انسانی، میتواند و باید به افق این نسل و سنت

مبارزاتی اش در دانشگاه تبدیل شود. فی الحال در دانشگاههای کشور این نقد سوسیالیستی و کمونیستی کارگری خود را در اعتراض و خواسته‌های دانشجویان بازتاب میدهد.

یک رکن دیگر استراتژی سوسیالیستی در دانشگاه دفاع از آزادی و برابری زن و مرد و نفی نظام آپارتاید و قوانین مترتب بر آن است. مسئله زن یک خصوصیت مهم هر تحول سیاسی در ایران است. هجوم زنان به دانشگاه جزئی از مقابله روزمره با آپارتاید اسلامی است. میزان دانشجویان زن در ایران علیرغم تمام محدودیتهای اسلامی یک شاخص ساده برای تشخیص این تلاش اجتماعی است. استراتژی سوسیالیستی باید توجه اکیدی به این امر داشته باشد. انسان محوری کمونیستی و مخالفت با نفس تبعیض در الفبا و اصول سوسیالیسم، بر توجه دقیق و ویژه به این قلمرو تاکید میکند. برای هر ذره از حقوق و آزادی زن باید جنگید و زنان در این جنگ فی الحال درگیرند. روشن است آزادی و برابری کامل زن و مرد در نفی نابرابری بنیادی این جامعه پاسخ میگیرد که تبعیض براساس جنسیت در خانواده و در جامعه تنها انعکاسی از این نابرابری بنیادی است.

### ۲ - جدال برسر افکار و افق جامعه

دانشگاه یک سنگر جدال برسر افق جامعه است. هژمونی سیاسی در هر جنبش اجتماعی بدون داشتن هژمونی فکری ممکن نیست. افقهای راست در دانشگاهها شکست خورده اند. اما این به معنی پایان ابراز وجود آنها در جامعه و دانشگاه نیست. مادام که جمهوری اسلامی و ارتجاع در ایران سرکار است، مادام که منافع عینی طبقات دارا و بخشهای مختلف بورژوازی بعنوان سدی در مقابل اکثریت

عظیم مردم عمل میکند، افق راست در اشکال جدید و حتی "چپ" و زیر چتر حمایتی قدرت فائقه در مقابل چپ صف آرائی میکند. حتی اگر فاکتور سرکوب را موقتا نادیده فرض کنیم، راست در کلیت آن تلاش میکند چپ جامعه و کمونیسم و نقد سوسیالیستی را به حاشیه براند. اعتراض رادیکال اجتماعی و تقویت و تثبیت سنت اعتراضی آن در جامعه، نیازمند یک جدال بدون وقفه در قلمرو افکار و آراء است. دفاع از آرمان و آلترناتیو کارگری برای آزادی جامعه، نقد نظریات و مکاتب ارتجاعی و دست راستی، نقد استراتژیها و سیاستهایی که به عناوین مختلف اختناق و حاکمیت سرمایه را تحکیم و بازسازی میکنند، و تلاش برسر تبدیل کمونیسم به افق جامعه، یک قلمرو تعطیل ناپذیر جدال در دانشگاهها است.

دانشگاه نیازمند یک خانه تکانی از میراث عقاید ارتجاعی و رنگارنگی است که؛ چه راسا در قاموس کلاسیک افکار و ایدئولوژیهای دست راستی، و چه در لباس چپ و انواع سوسیالیسم های بورژوائی و غیر کارگری، فلسفی و ایدئولوژیک، ناسیونالیستی و آوانتوریستی در دوره های مختلف ابراز وجود کرده اند. این بدون بدست گرفتن قدرتمند سنت نقد مارکسیستی و کمونیستی کارگری غیر ممکن است. اگر قلب این جنبش با هر اعتراض و اعاده حق و گردن نگذاشتن میزند، مغز این جنبش باید متکی به کمونیسم مارکس و منصور حکمت و جدال برای تثبیت و توده گیر کردن آن باشد. جدال فکری برای سوسیالیسم و کمونیسم با جدال فرقه ای نباید یکی فرض گرفته شود. کمونیسم در دانشگاه باید با بسترهای اصلی تفکر بورژوائی در بیافند و در این متن هم خانواده های آنها را نیز در حاشیه بستر رسمی نقد کند. امروز در ایران نقد سرمایه و مدافعین سرمایه داری، نقد ناسیونالیسم و شبه "لیبرال" های مذهب زده، نقد

جنبش ملی اسلامی، نقد قوم پرستی و مذهب پاستوریزه و بقایای دیدگاههای منحن پست مدرنیستی که اجزا و آکتورهای استراتژی نظم نوینی اند، نقد واریاسیونهای آن در زبان "چپ" که زیر پرچم دمکراسی و حقوق بشر سینه میزنند، قلمروهای اصلی مصاف فکری اند.

### ۳ - رهبری و سازمان

اعتراض و حرکت دانشجویی نیازمند یک رهبری هم افق است. در شرایط امروز فعالین مختلفی در جلو صف اعتراض قرار میگیرند، برای دخالت دانشجویان تلاش میکنند، به اجتماعات جهت میدهند، شعار و قطعنامه تهیه میکنند، در مباحث شرکت میکنند، و ابراز وجود چپ را بطور کلی در دانشگاه تامین میکنند. اینها همه پیشروی است اما بشدت ناکافی است. اگر درپس هر موفقیت نتوان در ارتفاعی بلندتر قرار گرفت، تکرار همان موفقیت و تبدیل آن به یک مناسبت دیگر پیشروی نیست، درجا زدن است. اعتراض و تحرک دانشجویی امروز نیازمند عروج صفی از رهبران محبوب و توده ای و قابل اعتماد است. عروج این صف اختیاری نیست بلکه امری اجتماعی و پراتیکی و حاصل کار سازمانیافته است. رهبری در متن یک مبارزه توده ای اعمال و تامین میشود. مبارزه امری علنی و اجتماعی است، به طریق اولی رهبری سیاسی مبارزات نیز همین خصوصیت را دارد. کسانی که به سوال و مشغله امروز این جنبش پاسخ میدهند، فعالینی که جهت و قطبیمای دانشجوی را رقم میزنند، رهبرانی که مورد اعتماد و پشتیبانی دانشجویان هستند، امنیت بیشتری دارند و بعنوان رهبران جنبش دانشجویی در هر دوره برسمیت شناخته میشوند. یعنی توسط مجمع های دانشجویان بعنوان سخنگویان و رهبران خود برگزیده شوند. و این ما را به تشکل میرساند. مادام که وضعیت به روال امروز پیش رود، رهبران دانشجویی بناچار در سطح محافل و نشریات باقی خواهند ماند و سنتی پایدار و صفحه ۶

## وظایف دانشجویان کمونیسست ...

سبک کاری توده ای شکل نخواهد گرفت. در فقدان مکانیزمهایی که این ارکان؛ یعنی رهبری و سازمان و دخالت آگاهانه دانشجو را تامین کند، این خطر همواره وجود دارد که حرکت دانشجویی به طرف آوانتوریسم و یا پاسیفیسم متمایل شود.

### ۴ - تشکل توده ای مستقل

امروز ایجاد سازمانهای توده ای و مستقل از دولت دانشجویان یک ضرورت عاجل است. "جنبش دانشجویی" در ایران، بدلیل سرکوب سیاسی و پادگانی کردن دانشگاهها، فاقد سازمان متحد کننده و دربرگیرنده دانشجویان است. سازمانی که متکی به یک سنت پایدار و فرهنگ فعالیت سیاسی رادیکال و پیشرو است. پیشروان و فعالین دانشجویان باید به این ضرورت پاسخ دهند و امر تشکل توده ای دانشجویان را در دانشگاههای کشور به مشغله و اولویت دانشجویان تبدیل کنند. تشکیلات و سازمان علنی را باید برپا کرد. تشکل هسته اصلی یک پیشروی پایدار و تثبیت دستاوردهای تاکنونی است. در کشورهای اروپایی به اقتباس از دمکراسی نیابتی، دانشجویان در "پارلمانهای دانشجویی" و نهادهای مشابه متشکل میشوند. وظایف این نهادها بنا به ساختار سیاسی موجود، تربیت کادر برای همین سیستم در فردای پایان دوران دانشگاه است. موضوعاتی مانند خواستهای رفاهی دانشجویی، علیرغم توجه به آنها، جایگاه اساسی در کل استراتژی و کارکرد این تشکلهای ندارد. این الگوها که خود را در قالب اتحادیه ها و کنفدراسیونها و پارلمانهای دانشجویی متجلی میکنند، در جامعه اختناق زده و سیستم سیاسی در ایران و کشورهای موسوم به "جهان سوم" فاقد موضوعیت عملی و اجتماعی است. دانشگاه ها در

ایران به تشکلی نیاز دارند که اولاً، وسیعترین توده دانشجو را در خود متشکل کند. ثانیاً، توده دانشجو را با عمل مستقیم و دخالت مستمر در امر خویش به میدان آورد. ثالثاً، رابطه ای دینامیک با سوخت و ساز سیاسی جنبشهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه در جامعه ایجاد کند. بعنوان بخشی از جامعه از آنها تاثیر بگیرد و متقابلاً در سیر حرکت خود به انسجام و قدرت آنها بیافزاید. به این اعتبار نام تشکل اهمیت درجه اول را ندارد، هرچند نامی که مختصات این رادیکالیسم توده ای را بازتاب دهد، وجه معرفه بهتری برای آن است. اتحاد شوراهای دانشجویان و جنبش مجامع عمومی دانشگاهها، که خود را با دخالت مستمر و توده ای و آزاد و برابر دانشجو مشخص میکند و فاقد بورکراتیسم ذاتی ساختار اتحادیه ای و نیابتی است، و به این اعتبار از وزن و قدرت بالایی در میان توده دانشجویان برخوردار است، اشکال سازمانی مناسبتری برای تشکل دانشجویان است.

یک سوال ممکن است این باشد که آیا ایجاد تشکلی که وسیعترین توده دانشجو را به عضویت میپذیرد، عملاً به یک ائتلاف و وحدت گرایشهای سیاسی و طبقاتی منجر نمیشود؟ پاسخ اینست که این تشکل حزب نیست، سازمان توده ای دانشجویان است. در چنین سازمانهایی گرایشهای اجتماعی تعیین فراکسیونی می یابند. گرایشهای اجتماعی وحدت نمیکند، بلکه در یک مکانیزم مبارزاتی و زنده و سیاسی برای تامین هژمونی خود تلاش میکنند. در این سازمان دربرگیرنده دانشجویان که باید به همت دانشجویان کمونیست پایه ریزی شود، چپ ها و سوسیالیستها و آزادیخواهان وزنه بمراتب قویتری خواهند داشت. وضعیت امروز دانشگاهها همین را گواهی میدهد. در فقدان چنین راه حلی، تنها میتوان تشکلهایی مانند "دانشجویان مبارز" یا "اتحادیه

دانشجویان چپ" و یا جمعهای ویژه سوسیالیستها و کمونیستها را تشکیل داد. این نوع تشکلهای ضروری اند اما با تشکل وسیع و توده ای دانشجویان یکی نیستند. یک شورای کارگری یا مجمع عمومی کارگران یک مرکز صنعتی نمیتواند صرفاً تشکل دربرگیرنده کارگران سوسیالیست باشد، بلکه ظرف تشکل کارگران است. اما ایجاد تشکلی که اهداف آزادیخواهانه ای دارد و توده دانشجو را در مکانیزم طبیعی خود وارد میکند، این امکان را به گرایش سوسیالیستی میدهد تا بجای فعالیت و تلاش محفلی و میکرو به فعالیت و تبلیغات وسیع و ماکرو رویبورد. چپ را اجتماعی تر کند و هژمونی سوسیالیستی را در دانشگاهها تثبیت کند. رهبران چپ در چنین مکانیزمی ایمن ترند. فعالیت موثرتری دارند. سنت سیاسی و سازمانی قویتری را پایه میگذارند. چنین تشکلی همزمان که مدافع پرنسپهای آزاد و انسانی است، راست را در ابعاد وسیع میتواند ایزوله کند. تنها مرز یک تشکل مستقل دانشجویی، پذیرفتن عناصر وابسته به حکومت و نیروهای اطلاعاتی و امنیتی و کسانی است که در سرکوب دانشجویان نقش داشته اند. چنین تشکلی میتواند نشریه معتبری را منتشر کند، پرچم دفاع از آزادی بیان را در مقابل اختناق بدست بگیرد، و تریبونهای دانشجویی را در مجامع عمومی دانشجویان معنی مادی و واقعی بدهد.

### ۵ - مطالبات رفاهی دانشجویان

یک موتور محرکه اعتراض دانشجویان در ابعاد وسیع، معضلات مشترک رفاهی آنهاست. امروز هزینه تحصیل و آموزش یکی از اقلام عمده زندگی است. برای دانشجویان کمونیست و سوسیالیست این نه امری ایزاری، نه امری "صنفی"، بلکه موضوعی مهم و قائم بذات در راستای دفاع از حقوق و حرمت و آسایش دانشجو بعنوان یک انسان است.

گرایش راست با "صنفی" نامیدن این خواستهای دانشجویان غیر سیاسی گری را دامن میزند و عملاً سیاستی ارتجاعی را تبلیغ میکند. برخی از گرایشهای چپ نیز با تحقیر تلاش دانشجو برای تحقق این مطالبات همین دیدگاه را در شکل دیگری دنبال میکنند. برای سوسیالیستها دفاع از معیشت و رفاه و محیط ایمن جزئی لاینفک از دفاع از آزادی و برابری انسان بطور کلی است. زمانی گران شدن بلیط اتوبوس محرک یک جرعه سیاسی و اعتراض وسیع میشود. یا اعتراض کارگر برای ندادن دستمزد بلافاصله و بنا به ماهیت دولت و مقابله آن با اعتراض کارگر به امری سیاسی تبدیل میشود. لذا تبیین ها و سیاستهایی که از سازماندهی دانشجویان برسر مطالبات رفاهی دانشجو و آموزش رایگان شانه خالی میکند، نگرشی غیر سوسیالیستی است. این گرایش متوجه نیست که این مجرائی است که دانشجو قدرت و تشکل جمعی خود را باز میشناسد، ماهیت سازشکارانه گرایشهای راست را میشناسد، و حقانیت رهبری سوسیالیستها را اثبات میکند. حضور در قلمرو دفاع از مطالبات رفاهی دانشجویان، بالا بردن توقع دانشجو از محیط زندگی و درس، داشتن امکانات لازم برای زندگی و فعالیت و تحقیق، مخالفت با محدودیتهای تحمیل شده و تلاش برای تغییر آن، خواست محیط ایمن تر و مرفه، و تلاش برای تحقق آنها یک قلمرو مهم متحد کردن و متحد نگهداشتن دانشجویان است.

### ۶ - تلاش برای الغای قوانین اسلامی در دانشگاهها

یک رکن فعالیت دانشجویان مقابله با فضای موجود نظامی و مذهبی و آپارتاید رسمی و قانونی در دانشگاهها است. تردیدی نیست که جمهوری اسلامی فقط در دانشگاه قانون عوض نمیکند. اما میتوان بقدرت دانشجو این قوانین را دوفاکتو و تدریجاً لغا کرد. یعنی میتوان دانشگاه را به آزادترین محیط سیاسی ایران تبدیل کرد. برای این کار صفحه ۷

## وظایف دانشجویان کمونیست ...

دانشجویان باید جمعیتی شود و حرکت برای ایجاد سازمان سراسری دانشجویان در دانشگاههای بزرگ و مراکز اصلی عملا به دوره و تتمه محصولات "انقلاب فرهنگی" مهر پایان بگذارد. سوسیالیسم ضد کاپیتالیستی و قرن بیست و یکمی باید با مشخصات دوره خود به میدان بیاید و از روشهای غیر موثر، محدود، فرقه ای، آکسیونی صرف، و ماجراجویانه اجتناب کند. اعتراض و حرکت دانشجویان باید با قطنمای سیاسی و استراتژی طبقاتی کارگر برای آزادی جامعه هماهنگ شود. دانشگاهها در ایران میتوانند و باید به قلب تپنده آزادی و برابری و یک مرکز فعال سیاسی و یک الگوی آوانگارد در منطقه و جهان تبدیل شوند. لازمه این داشتن بینش و سبک کاری اجتماعی و نقدی عمیق به وضع موجود است. ما در این راه بدوا دانشجویان کمونیست را مورد خطاب قرار میدهم و برای تامین این افق و روش کار نهایت تلاش را میکنیم. فراخوان ما بدوا به کمونیستها و سوسیالیستها بعنوان پیشروان این حرکت است. تنها این لایه از دانشجویان میتوانند این سنت مبارزاتی و سازمانی را پایه گذاری کنند. سنتی که مرتبا بازتولید شود و با رفتن عده ای از دانشجویان از دانشگاه، این قلب تپنده همچنان تپنده بماند.

ما دانشجویان کمونیست و سوسیالیست را به بحث و تعمق در باره جوانب این پلاتنوم که در خطوط کلی تدوین شده است فرامیخوانیم!

مصوب دفتر سیاسی

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

دیماه ۱۳۸۶ - ژانویه ۲۰۰۸

کشاندن دانشجویان پشت سیاستها و پروژه های خود از قبیل "انتخابات"، "انرژی هسته ای حق ماست"، تبلیغات ناسیونالیستی، چماقداری و ایجاد مزاحمت برای مردم، حمله به زنان، و غیره است. دانشگاه و اعتراض دانشجویی باید مرتبا مواضع روشنی در قبال این مسائل بگیرد تا قادر شود هژمونی سوسیالیستی طبقه کارگر را در قلمروهای مختلف گسترش دهد. اتخاذ چنین سیاستهایی دانشگاه های کشور را به یک کانون سیاسی فعال و مرکزی پر جنب و جوش و آگاه تبدیل میکند و توده دانشجویان را به لایه ای موثر از فعالین و کادرهای اردوی آزادی و برابری ارتقا میدهد.

### جمع بندی؛

دانشگاهها در ایران بویژه در شرایط سیاسی امروز یک نقش تعیین کننده میتوانند ایفا کنند. این امر بدوا وظایف دانشجویان کمونیست است. موقعیت امروز چپ در دانشگاهها تنها در صورتی تثبیت میشود که کمونیستها بتوانند گامهای اساسی بردارند و ماحصل این اعتراضات را بچینند و به یک سنت قوی مبارزاتی تبدیل کنند. تثبیت هژمونی چپ در دانشگاه و مقابله با سیاست سرکوب در گرو یک پیشروی سراسری در قلمروهای مختلف است. نه جدال فرقه ای، نه فعالیت پراکنده و آکسیونی، نه بی سازمانی دانشجوی، نه فقدان یک رهبری قدرتمند، و نه بی برنامهگی قادر نیست این پیشروی سراسری را پاسخ دهد. حتی خطر این هست که با سرکوب و اعمال فشار این دستاوردها عقب رانده شود و مجددا دانشگاه مجموعا دست راست ها بیافتد. ایندوره از فعالیت و مبارزه پرشور

میکند. باید تصریح کرد که تاکتیک برای جریان سوسیالیستی تناقضی با اهداف و آرمان اجتماعی ندارد. ما نمیتوانیم از دریچه تاکتیک پیشروی سیاستهای ارتجاعی شویم. امری که سنتا در میان چپ اردوگاهی سابق مرسوم بوده است و تاکتیک برایشان به "پلیتیک" تبدیل شده است. برای کارگر و جنبش سوسیالیستی و کمونیستی تاکتیک وسیله ای در خدمت رسیدن به استراتژی است و ماهیتا در تناقض با آن قرار ندارد.

### الف) سازماندهی جنبش همبستگی:

معنی عملی دفاع از طبقه کارگر و جنبشهای آزادیخواهانه نباید به اعلام موضع سیاسی صرف تقلیل یابد. قلب اعتراض در دانشگاه باید همراه با تپش اعتراض طبقه و حرکتهای آزادیخواهانه بزند. اقدامات مشخصی باید در این زمینه در دستور روز قرار گیرد؛ از جمله سازمان دادن جنبش همبستگی با اعتراضات طبقه کارگر، ایجاد کانونها و گروههای کاری برای حمایت از کارگران، اطلاع رسانی در مورد اعتصاب و مبارزه کارگری، اعلام همبستگی نمایندگان دانشجویان در میان اعتصابیون، بحث پیرامون جایگاه اعتراضات و اعتصابات کارگری در جلسات و مجامع دانشگاهی و ... از این جمله اند. همین سیاست در مورد دیگر جنبشهای اعتراضی و برابری طلب میتواند در اشکال مناسب پیش برده شود.

### ب) اعلام موضع در قبال مسائل سیاسی:

یک جنبش سرزنده و فعال و یک رهبری خوش فکر و تیز، مرتبا در مورد مسائلی که در جامعه ذهنیت توده مردم را شکل میدهد واکنش نشان میدهد. یک مثال در این زمینه واکنش در قبال تلاشهای رژیم در دانشگاهها برای

باید در کنار برپائی جلسات و اجتماعاتی که دانشجو را به این موضع براند که نباید پذیرفت، مسائل متنوعی را هدف قرار داد؛ از جمله اعتراض به نظامی و امنیتی کردن دانشگاهها و خواست انحلال این نهادها و بیرون راندنشان از دانشگاه. مقابله با جدا سازی و قوانین آپارتاید جنسی، زیر سوال بردن مرتب نرمها و قوانین، مقابله با فرهنگ مردسالار در میان دانشجویان. مقابله با سیاست ضد علمی در فضای آکادمیک و شکستن تابوها. مقابله با مذهبی کردن محیط آموزشی و طرح خواست جدائی دین از دولت و از آموزش و پرورش. راه انداختن جنبش آزادی بیان و تبدیل آن به یک ویژگی بدیهی در دانشگاه. هویت دادن به این فعالیتها با طرح شعارهایی مانند؛ دانشگاه پادگان نیست! دانشگاه حوزه و مسجد نیست! دانشگاه زندان زنان نیست! و غیره.

### ۷ - تاکتیکهای روز

سمتگیری اجتماعی و طبقاتی دانشگاه ها، دفاع از چپ و سوسیالیسم در جامعه، جدال برسر افق و راه حل کارگری در جدال قدرت، تامین امر رهبری و سازمان توده دانشجویان، و حضور فعال در مبارزه برای مطالبات رفاهی دانشجویان، ارکان مهم فعالیت سیاسی در دانشگاهها برای تثبیت و پیشروی چپ است. اما اگر همه این سطوح بتواند در اشکال مختلفی متحقق شوند، هنوز یک محیط سیاسی و فعال نیازمند تلاش روزمره برای معنی کردن این افق و استراتژی و زنده نگه داشتن دانشگاه بعنوان یک سنگر مبارزه سوسیالیستی است. این مسئله ما را به مقوله تاکتیک های روز میرساند. تاکتیکهایی که به سوالات روز و اساسی در جامعه مربوط است و توجه جامعه را در ابعاد وسیع تری بخود جلب

**کارگران، کمونیستها، آزادیخواهان!**

**به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید!**

**این حزب شماست!**



## قدرت نمایی مردم علیه رژیم اسلامی روز "قدس" اسلامی به روز مضحکه رژیم بدل شد!

مردم، روز جمعه ۲۷ شهریور، در تجمعات وسیع و گسترده خود رژیم اسلامی و مقدسات آن را به سخره گرفتند. رژیم اسلامی از مدتی پیش برای راهپیمایی روز "قدس" تدارک دیده بود. خامنه ای و سپاه برای مردم شاخ و شانه کشیدند، اولتیماتوم دادند، تهدید کردند و اعلام کردند که هر نوع اعتراضی را در این روز شدیداً سرکوب خواهند کرد. اما مردم به



این داد و هوارها وقعی نگذاشتند. در تهران، مردم از ساعات اولیه صبح، در دسته های کوچک و بزرگ از نقاط مختلف به سوی میدان انقلاب و میدان آزادی براه افتادند. و تظاهرات وسیع چند ده هزار نفری ضد جمهوری اسلامی در نقاط مختلف شهر برگزار شد. نیروهای سرکوب رژیم با مردم درگیر شدند و کوشیدند که تجمعات آنها را پراکنده کنند. اما علیرغم تمام این تمهیدات تظاهرات اعتراضی مردم حتی در نزدیک دانشگاه تهران، محل نماز جمعه و سخنرانی احمدی نژاد نیز در جریان بود. همچنین تظاهرات مختلفی ضد جمهوری اسلامی در شهرهای دیگر از جمله شیراز، تبریز، رشت، اصفهان و برخی دیگری از شهرها بوقوع پیوست.

این یک نمایش قدرت عظیم علیه رژیم اسلامی بود. سه ماه سرکوب خونین و خشن، کشتار، شکنجه و تجاوز در زندان های رسمی و غیر رسمی نتوانست عزم مردم را در تداوم مبارزات حق طلبانه خود علیه جمهوری اسلامی متزلزل کند. رژیم بر این

تبدیل کردند. مردم روز "قدس" را در زادگاه آن به سخره گرفتند. ارکان سیاسی، ایدئولوژیک و سرکوب رژیم اسلامی یکی پس از دیگری مورد حمله جنبش اعتراضی و آزادیخواهانه مردم قرار می گیرد. دیروز ماه رمضان هم بود. جمهوری اسلامی سی سال است که از طریق سرکوب خشن مردم را مجبور کرده است تا به روزه داری تظاهر کنند. ماه رمضان عملاً در جامعه حکومت نظامی برپا میشود. دیروز مردم این سنت را نیز شکستند.

همانطور که بارها تاکید کرده ایم، مردم حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند، در کمین این رژیم نشسته اند و از هر فرصتی برای ابراز اعتراض و انزجار خود علیه آن استفاده میکنند. توازن قوا به نفع مردم چرخیده است. سلاح سرکوب و



ارباب دیگر کارساز نیست. رژیم دیگر قدرت ارباب مردم را ندارد. دیروز ثابت شد که این افت و خیزها عقب نشینی بخشی از خیزش آنها علیه جمهوری اسلامی سر باز ایستادن ندارد. جمهوری اسلامی در مقابل یک بن بست قرار گرفته است. راه پس و پیش ندارد. جدال دو جناح رژیم به یک نقطه برگشت ناپذیر رسیده است. تعیین تکلیف کاملاً بدست مردم است. رژیم اسلامی رفتنی است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری تاکید میکند که در این شرایط خطیر، طرح خواست های واقعی مردم و اعلام علنی و گسترده آن از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. خیزش مردم برای به زیر کشیدن رژیم اسلامی، تلاشی برای تحقق و

دستیابی به "آزادی، برابری و رفاه" است. مردم از سرکوب و اختناق، از تبعیض و بی عدالتی، از فقر و فلاکت و استثمار جانشان به لب رسیده است. از زن ستیزی و حکومت مذهبی بیزارند، اکثریت عظیم مردم خواهان یک جامعه آزاد، برابر و مرفه و سکولاراند. این خواست و تمایل مردم باید به شکل شعارهای صریح و روشن اعلام شود.



مسئولیت سنگینی بر دوش جنبش ما، جنبش کمونیسم کارگری قرار دارد. ما باید جناح اصلاح طلب دولتی که میکوشد مبارزات مردم را عقیم کند و در چهارچوب تنگ و محدود قانون اساسی اسلامی محبوس نماید، وسیعاً و قاطعانه طرد و افشاء کنیم. باید نقطه توقف ها و سازش هایی که راست و ارتجاع در مقابل مبارزات آزادیخواهانه مردم قرار میدهند، بسرعت خنثی کنیم. حزب اتحاد کمونیسم کارگری با تمام قوا در این جهت میکوشد. حزب برای سازماندهی یک انقلاب کارگری برای سرنگونی رژیم اسلامی، واژگونی نظام سرمایه داری و برقراری جمهوری سوسیالیستی تلاش میکند. خواست های واقعی مردم تنها در چنین شرایطی قابل تحقق است. یک جامعه آزاد، برابر و مرفه، یک دنیای بهتر حق مسلم ما است و تنها یک انقلاب کارگری پیروزمند دستیابی به چنین جامعه ای را تضمین میکند. حزب مردم آزادیخواه را به پیوستن به صفوف خود فرا میخواند.

### مرگ بر جمهوری اسلامی

### زنده باد جمهوری سوسیالیستی

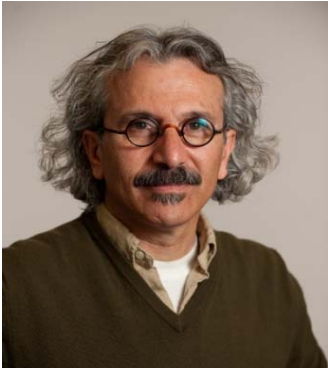
### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۹ سپتامبر ۲۰۰۹ - ۲۸ شهریور ۱۳۸۸



## از "حفظ نظام در مرحله کنونی گزینه ای واقعگرایانه" تا "حفظ رهبری نظام"

علی جوادی



در جنابیت پیشگی رژیم جمهوری اسلامی تردیدی نیست. اما اتفاقاً اگر کسی دلش برای "میزان کشته ها" و "هزینه" مردم در این مبارزه سرنوشت ساز سوخته باشد باید به جای اتخاذ سیاستی که مستلزم حفظ این رژیم آدمکش در "مرحله کنونی" و نتیجتاً تداوم آن است به سیاست قاطع برای سرنگونی آن متوسل شود. و این اقدامی بر خلاف جوهر و ماهیت اهداف این جریان دست راستی است. سرنگونی رژیم اسلامی در پس یک انقلاب کارگری اتفاقاً انسانی ترین، اصولی ترین، آگاهترین پروسه سرنگونی رژیم اسلامی و تحقق آزادی و برابری و رفاه و یک نظام سکولار است.

اما در عین حال اعلام میکنند که این سیاست "مرحله ای" شان است. میگویند شاید فردا سیاست دیگری اتخاذ کنند. شاید؟ اما سیاست امروزشان در پیش روی ماست. و تا اطلاع ثانوی این سیاستشان است. رسماً اعلام کرده اند که سرنگونی طلبی در دستورشان نیست. بعلاوه باید پرسید این "مرحله کنونی" جادویی از چه زمانی آغاز شده است، چه زمانی پایان میگیرد؟ واقعیت این است که اعتراضات و خیزش توده های مردم سرنگونی طلب تنها رژیم را به هراس نینداخته است، این جریانات هم نگران آینده خود و سرنوشت سرمایه و طبقه سرمایه دار در تحولات جاری در جامعه هستند. از این پتانسیل رادیکال و آزادیخواهانه و چپ این جنبش عظیم به هراس افتاده اند. از این رو بنظر باید گفت که "این مرحله" انتهای زمانی مشخصی ندارد، پایان آن روشن نیست. هر چه رادیکال تر

صفحه ۱۰

نداند که کسب ذره ای آزادی، برابری، تحقق هر درجه ای از حقوق مدنی و مطالبات پایه ای مردم مستلزم سرنگونی تمام و کمال رژیم اسلامی است. این سیاست در شرایطی که شعارهای "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر خامنه ای"، "مرگ بر احمدی نژاد"، و "مرگ بر جمهوری اسلامی" در خیابانها فریاد زده میشود، عکسهای خامنه ای و خمینی زیر پای مردم معترض له میشود، سیاستی فوق ارتجاعی است. در خدمت ارتجاعی ترین جریانات حاکم بر جامعه قرار دارد.

داریوش همایون بمنظور حقتن کردن این سیاست به تصویر سازی از تغییر و تحولات جامعه متوسل میشود. تا دیروز انقلاب و خیزش عظیم توده های مردم را مترادف با "خشونت" و "خرابکاری" و "انهدام جامعه" قلمداد میکردند و امروز سرنگونی و "وبرانی جمهوری اسلامی" را مترادف با "پوشیده شدن از گورستانها". این جریانات میدانند که در پس تحولات انقلابی در جامعه امکان قدرت گیری شان بسیار ناچیز است. کودتا و جنگ شیوه و روش مناسب چنین جریاناتی برای نزدیک شدن به قدرت سیاسی است. از این رو یک رکن سیاستشان بر ترساندن و ارباب مردم از روی آوری به سیاستهای رادیکال و انقلابی استوار است. میکوشند مردم را از سرنگونی انقلابی رژیم بترسانند. از این رو بوضوح نشان میدهند که در پیشبرد این سیاست ارتجاعی تا حفظ ارکان نظام اسلامی حاکم در "مرحله کنونی" پیش خواهند رفت. خامنه ای و احمدی نژاد تهدید میکنند که برای حفظ نظام ارتجاعی شان از کشته ها پشته خواهند ساخت و از هیچ جنایتی رویگردانی نخواهند کرد. مسلمانان

در آوردن دمکراسی لیبرال از موقعیت کنونی نمی توان از روی ویرانه جمهوری اسلامی و ایرانی که از گورستان ها پوشیده خواهد شد گذشت. می باید به آنان که میخواهند با کنار زدن عناصر تبهکار به حکومت رنگ بهتری بدهند کمک کرد.

شاید ادعا شود که کل پاراگراف نیز "خارج از متن" نقل شده است. اینهم از قرار پاسخی و درپچه ای برای فرار به جلو است؟ اما واقعیت این است که جایی برای توجیه و پرده پوشی نیست. داریوش همایون در این مجموعه رسماً و بدون هیچگونه ابهامی اعلام کرده است که در "مرحله کنونی" حفظ نظام آدمکشان جمهوری اسلامی یک گزینه واقعگرایانه از نظر این حزب است. ایشان تاکید میکنند که در "مرحله کنونی" باید به آنها، یعنی به اصلاح طلبان حکومتی، به جریانات سبز حکومتی، به دوم خردادیها، به آنها که نه برای سرنگونی رژیم اسلامی بلکه برای تعدیل آن بمنظور حفظ بنیادهای آن در مقابل اعتراضات مردم تلاش میکنند، به آنها که میخواهند به حکومت "رنگ بهتری بزنند" باید کمک کرد. این سیاست ابهام بردار نیست. توجیه پذیر نیست. و ما باز تاکید میکنیم که در بست ارتجاعی و در چهارچوب ارتجاع اسلامی و در خدمت حفظ و بقای آن، حداقل در "مرحله کنونی"، است.

یک توجیه داریوش همایون این است که بگوید هدفش حفظ نظام در مرحله کنونی است و نه در تمام مراحل؟ عذری بدتر از گناه! حساب توده مردم آزادیخواه و سرنگونی طلب از این جریان و سیاستهایش کاملاً جدا است. روشن نیست که با این توجیه آیا ایشان میتوانند حتی دو نفر را هم قانع کند. حفظ نظام اسلامی در هر مرحله ای و به هر بهانه ای یک سیاست تماماً و همیشه ارتجاعی است. کیست که

داریوش همایون در یک اجلاس حزبی شان به نقدی که ما بر سیاست راست و ارتجاعی حزب مشروطه مبنی بر "حفظ نظام در مرحله کنونی" گزینه ای واقعگرایانه است. گذاشتیم، با تفرعن خاصی پاسخ داده است. ما را متهم کرده است که سیاست ایشان را خارج از متن نقل و نقد کرده ایم. اما پاسخ ها نشاندهنده عمق و دامنه این سیاست توسط این جریان دست راستی و ناسیونالیست است، عذری بدتر از گناه. نگاهی دیگر به این سیاستها و توجیهات ارتجاعی ضروری است.

بیان تمام حقیقت یک نقطه قوت جنبش کمونیسم کارگری است. سیاست برای ما برخلاف جریانات بورژوازی عرصه ای برای دروغ پردازی، تحریف، ریاکاری و اتهام نیست. حقیقت به نفع ماست. جنبش ما بر حقایق عمیق استوار است. ما نیازی به "خرده گیری" سیاسی و انتقادات "خرد" نداریم. ما کلیت و نقطه قدرت و ستون فقرات این جریانات را نقد میکنیم. نشان میدهم که چرا و چگونه سیاست و اهداف این جریانات در نقطه مقابل منافع، خواستها و مطالبات عموم توده های مردم است. نقد جریانات راست و بورژوازی گوشه ای از تلاش ما برای هموار کردن راه پیشروی مبارزات طبقه کارگر و مردم آزادیخواه و رفع موانع و نقطه سازشهای مورد نظر این جریانات با رژیم اسلامی است. یک رکن پیشروی کمونیسم و کارگر و آزادیخواهی در گرو نقد مستمر گرایشات راست و ناسیونالیستی و ملی - اسلامی است. کل پاراگرافی که این سیاست ارتجاعی حزب مشروطه در آن قید شده است از این قرار است:

"حفظ نظام در مرحله کنونی گزینه ای واقعگرایانه است. برای

## از "حفظ نظام در مرحله کنونی گزینه ای واقعگرایانه" تا "حفظ رهبری نظام" ...

و چپ شدن این اعتراضات این گرایش ارتجاعی را در نزد این جریانات تقویت خواهد کرد.

اما تاریخ این جریان مملو از اتخاذ چنین سیاستهایی است. در زمان ریاست جمهوری رفسنجانی نزدیک بود کفش و کلاه کنند و عازم "خدمتگزاری" شوند. در دوران دوم خرداد به دفاع از این جریان ارتجاعی برخاستند و زمانیکه دوم خرداد شکست خورد، اسناد حزبی آن دوران را از انظار پنهان کردند. امروز هم با عروج مجدد اصلاح طلبان حکومتی و حاد شدن کشمکش جناحهای رژیم اسلامی به حمایت از جناح اصلاح طلب برخاسته اند و در حمایت از آنها به مقابله با سیاست سرنگونی طلبی انقلابی توده های مردم متوسل شده اند. حزب مشروطه تاریخ و فصل مشترکی قابل ملاحظه ای با تلاش جریانات ملی - اسلامی دارد. میکوشند بر دوش ارتجاع حکومتی به اهداف خود نزدیک شوند.

داریوش همایون در پاسخ به نقد ما ابعاد دیگر این سیاست ارتجاعی را بیان میکند. میگوید: "شکست احمدی نژاد اولویت ما است" و ادامه میدهد که این سیاست در مرحله کنونی "خارج از این سیستم و بر ضد این سیستم نمی شود به این منظور رسید پس در چهارچوب این رژیم باید باشد. هر چیزی در چهارچوب این سیستم باشد معنی اش حفظ این سیستم است یعنی با چنان اولویتی ما به سیستم کاری نداریم. می خواهیم در چهارچوبش به یک هدفی برسیم. فردا ممکن است اولویت چیز دیگری باشد." (تاکید از من است) حرفشان به زبان ساده این است که در این مرحله تصمیم گرفته اند بمثابه یک جریان درون حکومتی عرض اندام کنند.

سیاستشان را در چهارچوب نظام پیش خواهند برد. اتخاذ این سیاستهای ارتجاعی تنها یک مزیت دارد. نقد و کنار زدن این جریانات و حاشیه ای کردنشان را در مبارزه برای اذهان و افکار عمومی توده های مردم در مبارزه برای آزادی و برابری و رفاه برای ما تسهیل میکند. تعجب آور نیست، سیاه بر سفید اعلام کرده اند که در این مرحله "ما به سیستم کاری نداریم". ما همواره تاکید کرده بودیم که این یک جریان بورژوازی و دست راستی و ضد انقلابی است. از انقلاب و هر تحول رادیکالی بیشتر از ارتجاع اسلامی در هراس است. بمنظور مقابله با رادیکالیسم و آزادیخواهی به هر وسیله ای، حتی تلاش برای حفظ نظام اسلامی، متوسل خواهند شد.

اما حزب مشروطه در همین مکان ارتجاعی متوقف نمیشود. "گزینه حفظ نظام" برای این جریان یک واقعیت سیاسی مهم است. در پروسه پیشبرد این سیاستشان به حفظ "رهبری نظام" هم میرسند. مگر میشود بدون حفظ "رهبری نظام" به حفظ نظام نائل آیند؟ سیاستی که حتی بسیاری از مرتجعین جناح کروی - موسوی - خاتمی در حال گذار از آن هستند. از این رو در این مسیر ارتجاعی این بخش از سیاست اخیرشان را هم روشن کرده اند. با صراحت خاصی میگوید: "گزینه حفظ نظام در مرحله کنونی واقعگرایانه هم هست چون با هیچ شعار دیگری به آن منظور نمی شود رسید مگر در چهارچوب جمهوری اسلامی. من حتی گفته ام خود خامنه ای و اطرافیان را باید هشدار داد که بر خطر احمدی نژاد برای خودشان بیدار شوند. این واقعگرایی است برای رسیدن به آنچه امروز لازمتر از همه است." (تاکید از من است)

در خاتمه

جامعه دستخوش یک تحول عظیم و

بنیادی است. نفرت و انزجار از رژیم اسلامی بی حد و حصر است. فریادهای سرنگونی طلبانه توده های مردم فضای جامعه را پر کرده است. سیاست سرکوب و ارباب و توحش جناح راست عملاً شکست خورده است. این تحولات در عین حال نشان داده است که جناح اصلاح طلب قادر به کنترل و مهار اعتراضات مردم در چهارچوب ارتجاعی قانون اساسی جمهوری اسلامی و جدال جناحها نیست. سرنگونی رژیم اسلامی مستقل از تلاش هر جناحی از حاکمیت و یا هر جنبش ارتجاعی خارج از

## پخش پیام حزب در تهران

بنا به خبر دریافتی، سه شنبه ۳۱ شهریور، تیمی از فعالین حزب مناطقی از شهر بزرگ تهران را تحت پوشش تبلیغاتی خود قرار دادند.

رفقای تیم تبلیغاتی صدها نسخه از پیام پلنوم پنجم حزب اتحاد کمونیسم کارگری در باره اوضاع سیاسی ایران را در مناطقی از شهر تهران از جمله؛ خیابان فلسطین شمالی و جنوبی، خیابان جویبار، بخشهایی از بلوار کشاورز، خیابان ولی عصر، میدان ولی عصر تا پل کریم خان را توزیع نمودند.

تیم تبلیغاتی حزب علیرغم فضای پلیسی حاکم در این مناطق با هشیاری توانستند پیام حزب را بدست مردم برسانند. حزب، اقدام انقلابی و جسارت رفقای کمونیست را ارج مینهد و به آنها خسته نباشید میگوید.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ سپتامبر ۲۰۰۹ - ۱ مهر ۱۳۸۸

## آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

[www.m-hekmat.com/](http://www.m-hekmat.com/)

## نشریه یک دنیای بهتر

را بخوانید و بدست دوستانتان برسانید! سوالات و نظرات تان را با نشریه در میان بگذارید!

## پناه گرفتن در سنگر "انقلاب پرولتری"

### یا توجیه تئوری توده ایستی

آذر ماجدی



اصلاح طلب دولتی، یک موضع راست توده ایستی اتخاذ کرده، اما ظاهر "رادیکال" حمایت از مبارزات مردم را حفظ کرده است. بنظر میرسد که منشور سرنگونی را زود بایگانی کردند! یکی نیست بگوید حالا چکار داشتید جنبش سرنگونی را "شکست دهید؟"

ح ک ک - ح که بویژه در یک سال اخیر با اتخاذ مواضع راست و ارتجاعی بشدت در میان جنبش چپ و کمونیستی بی اعتبار شده بود، با اتخاذ موضع ارتجاعی در قبال مهمترین واقعه سیاسی دو دهه اخیر جامعه یعنی خیزش آزادیخواهانه مردم، بشدت به تقلا افتاده است تا ظاهر یک حزب کمونیستی را حفظ کند. "فراخوان اعتصاب عمومی در ۲۸ مرداد در کردستان" که قرار بود با بستن دکان ها، "صف مستقل طبقه کارگر" کردستان را در مقابل رژیم تشکیل دهد و به این ترتیب مبارزه مستقل طبقاتی را به طبقه کارگر ایران آموزش دهد یک پرده در این نمایش "پژ کمونیستی - کارگری" بود. (برای نقد این سیاست ناسیونالیستی ر. ک. به آذر ماجدی، "فراخوان اعتصاب عمومی به کردستان و دم خروس ناسیونالیسم"، یک دنیای بهتر ۱۱۱)

از همه مضحک تر پناه گرفتن در سنگر انقلاب پرولتری برای مقابله با خیزش مردم است. هیچ چیز از جانب حزبی که خود را کمونیست می نامد، شرم آور تر از این نیست که همسو شدن خود با ارتجاع حاکم را با دفاع از انقلاب پرولتری توجیه کند. اعلام کند که علت فراخوان خانه نشینی به مردم و طبقه کارگر از شدت کارگری بودن و کمونیست بودن شان است. شنیده بودیم که با سیلی صورت را سرخ نگاه میدارند، اما این خط مشی بجای سیلی بخود، دارد به طبقه کارگر، مارکس و منصور حکمت سیلی میزند. راستش از این حزب و رهبری اش بیش از

میاورد و سه ماه جنگ و گریز علنی و رو در رو مردم و رژیم آغاز میشود.

کوروش مدرسی با این خیزش عظیم چگونه برخورد میکند؟ این خیزش را با سخاوتمندی خاصی تقدیم جناح اصلاح طلب دولتی میکند. مبارزات مردم را درست تحت رهبری و در دفاع از جریان موسوی - کروبی - خاتمی و شرکاء توصیف میکند. این بذل و بخشش توده ایستی به همینجا ختم نمیشود، اکثریت کارگران را هم پشت احمدی نژاد قرار میدهد و آنگاه به کارگران و مردم میگوید بروید خانه بنشینید، این جنگ شما نیست، این نبرد دو جناح رژیم است. لابد هر وقت وقتش شود حزب حکمتیست به رهبری کوروش مدرسی شما را به مبارزه فرا میخواند! فعلا آنها آماده نیستند و "طبقه کارگر هم آگاه و متشکل نیست." انسان یاد این طنز میافتد "تقریبا تمام مردان بزرگ جهان ما مرده اند، موتزارت، بتهوون، پوشکین، الیوت ... حال خودم هم زیاد تعریفی ندارد." (مجله پانچ)

البته باید اذعان کرد که اتخاذ این موضع از بدشانسی کوروش مدرسی است. اگر مردم یک سال زودتر به این اعتراض عظیم دست زده بودند، یعنی قبل از "اعلام شکست جنبش سرنگونی" آنگاه ایشان و حزب شان موضع دیگری اتخاذ میکردند. میتوانستند منشور سرنگونی را که بخاطرش آنقدر نقد شنیدند و از آن دفاع کردند، در مقابل جناح اصلاح طلب دولتی قرار دهند. بالاخره موضع راست داریم تا موضع راست. بطور نمونه همتای سیاسی ایشان، روی دیگر سکه خط مشی توده ایستی، یعنی حمید تقوایی و حزب متبوع اش نیز، با در پیش گرفتن سیاست برخورد دوگانه به جناح موسوی - کروبی - خاتمی و خودداری از "برخورد ایدئولوژیک" به جناح

کوروش مدرسی بد جوری گیر افتاده است. مواضع ارتجاعی - توده ایستی در قبال خیزش مردم علیه رژیم اسلامی کار دستشان داده است. "حزب کمونیست کارگری - حکمتیست" (ح ک ک - ح) بخاطر نظرات توده ایستی کوروش مدرسی، لیدر حزب، بشدت به تقلا افتاده است تا آبروی رفته را به نوعی بازگرداند. پشتک وارو زدن تئوریک و اپورتونیسم نظری یکی از خصائص چشمگیر کوروش مدرسی و حزب متبوع اش است. باید گفت که تاریخ این هفت سال جای سرافکندگی نظری - سیاسی عمیقی برای ایشان و حزب متبوع شان دارد. زیگزاک زدن های سیاسی - نظری مشخصه تاریخ این هفت سال ایشان است. اما آنچه همچون یک طناب محکم این زیگزاک ها را بهم متصل میکند، مبنای توده ایستی نظری ایشان و اپورتونیسم ناشی از این دیدگاه است.

یک روز به دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری برای پر کردن "خلاء استراتژیک" پلانفرم تشکیل دولت موقت با حجاریان و دو خردادی های حکومتی پیشنهاد میدهد، (پانیز ۲۰۰۲) چند ماه بعد اعلام میکند که با چند هزار نفر میشود خانه سه نفر از سران رژیم را تسخیر کرد و "دولت حزب کمونیست کارگری" اعلام کرد. (پانیز ۲۰۰۳) یک روز منشور سرنگونی تنظیم میکند و همان تزه های دولت حجاریان را در این بسته بندی جدید به حزب جدید التاسیس ارائه میدهد؛ یک سال بعد اعلام میکند جنبش سرنگونی شکست خورده و جمهوری اسلامی به رژیم متعارف بدل شده است. اما از بخت بد ایشان، مدت کوتاهی بعد از اعلام شکست جنبش سرنگونی، خیزش عظیم مردم علیه رژیم اسلامی، جمعیت میلیونی مردم را به خیابان ها

این نمیتوان انتظار داشت. دست پیش گرفتن و طلبکار بودن از دنیا را در کروموزوم های اینها حکاکی کرده اند.

#### پرده جدید اپورتونیسم توده ایستی

سمینار کوروش مدرسی تحت عنوان "کمونیسم و انقلاب پرولتری در ایران- از استراتژی تا مبنای تاکتیکی" در تاریخ ۲۹ اوت ۲۰۰۹ تقوایی جدید برای توجیه موضع ارتجاعی اخیر است. بخش قابل ملاحظه ای از این سمینار صرف این میشود که اثبات شود جامعه ایران سرمایه داری است. معلوم نیست پرداختن به این بحث در سال ۱۳۸۸ چه ضرورتی دارد. این بحث قرار نیست پاسخ احدی را چه در چپ جامعه و چه در راست بدهد. تبیین شیوه تولید در جامعه، اکنون، سوال حتی یک رگه دو نفره در گوشه جامعه هم نیست.

سوال اینست که پس چرا ایشان وقت خود و مخاطبین اش را با این بحث هدر میدهد؟ هدف این بحث ۱- گرفتن پژ مارکسیستی است. قرار است ایشان با پرداختن شکسته بسته به مقولات مورد بحث در سال های ۱۳۵۷-۶۰ یعنی پروبلماتیک جنبش مارکسیسم انقلابی، مقولاتی که منصور حکمت علیه جنبش پوپولیستی مورد بحث تئوریک قرار داد، هم برای خود یک سابقه تئوریک - سیاسی ابداع کند و هم در ژست یک تئوریسین مارکسیست ظاهر شود. ۲- بحث را مخدوش کند. در پشت یک بحث بظاهر



## پناه گرفتن در سنگر "انقلاب پرولتری" یا توجیه تئوری توده ایستی ...

تئوریک در مورد شیوه تولید و تناقض طبقات و غیره گاف بزرگ تئوریک - سیاسی اخیر را خلط و مخدوش کند. وگرنه حتی اگر از این ایشان ببیریم که تمام چپ "مبارزه طبقات" را فراموش کرده است، باز نه علت این "فراموشکاری" و نه معضل چپ ایران در سال ۲۰۰۹ تبیین اشتباه از شیوه تولید در جامعه است. با هر تعریفی از نظام سرمایه داری، تمام چپ اکنون بر سرمایه داری بودن ایران متفق القول است.

مبارزه و تناقض طبقاتی ممکن است بیانگر زرنگی سیاسی باشد، اما در عین حال نشانگر بی ربطی سخنران به تزه‌های انقلابی مارکس، کمونیسم پرانتیک لنین و کمونیسم کارگری منصور حکمت است. مساله اینجاست که فرمولاسیون الکن سخنران بیانگر اینست که خود سخنران هم با استدلال‌های خویش قانع نیست.

### "این جدال تماما جدال دو جناح است و ربطی به مردم ندارد"

ما قبلا این نظریه و تحلیل را مفصلا نقد کرده ایم و ماهیت توده ایستی این شیوه تحلیل را نشان داده ایم. (ر.ک. به علی جوادی، "خیزش عظیم توده‌های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی، حزب حکمتیست کجا ایستاد؟" یک دنیای بهتر ۱۰۷ و ۱۰۸) قصد نیست که آن مباحث را در اینجا تکرار کنیم. اما تاکید بر چند نکته ضروری و مفید است.

تحلیل کورش مدرسی بر چند تر کاملاً متناقض با تزه‌های پایه‌ای دیدگاه کمونیسم کارگری منصور حکمت استوار است. ۱- تحلیل و ارزیابی وی از تناقضات پایه‌ای جمهوری اسلامی بعنوان نظام بورژوازی حاکم؛ ۲- تحلیل از ماهیت جدال جناح‌های رژیم؛ نظریات راست وی در هفت سال اخیر از این درک و دیدگاه نشأت گرفته است. البته چند سالی طول کشید تا کورش مدرسی صریحا نظرات متناقض خود با دیدگاه کمونیسم کارگری منصور حکمت را اعلام کرد. از پلانقرم تشکیل دولت موقت با دو خرداد در سال ۲۰۰۲ تا اعلام شکست جنبش سرنگونی و اکنون تقدیم خیزش مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی به دو جناح دولتی به دیدگاهی، که منصور حکمت دیدگاه دو خردادی یا اکثریتی - توده‌ای مینامد،

استوار است. به این معنا دیدگاه کورش مدرسی بسیار منسجم است. زیگزاگ‌های سیاسی او نیز کاملاً در چهارچوب این دیدگاه قرار دارد. تنها تفاوت ۲۰۰۹ با ۲۰۰۲ شهامت در ابراز علنی و صریح آن است.

در اینجا برای بیان توضیح روشن این دیدگاه و نشان دادن تناقض دیدگاه کورش مدرسی با منصور حکمت، به خود منصور حکمت رجوع میکنیم و از زبان خود او دو دیدگاه متفاوت را توضیح میدهم.

"بر مورد کل این مبحث با یک مقدمه‌ای راجع به اوضاع سیاسی امروز ایران بحث را شروع میکنم. این تحولاتی که در ایران از آن صحبت میکنیم، ماهیت چیست؟ همه قبول دارند که در ایران دارد یک اتفاقاتی می‌افتد. برداشت ما چیست؟ چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ به نظر من در کل دو دیدگاه در جامعه ایران، در تبیین شان از اتفاقی که در ایران دارد می‌افتد، رو در روی هم هستند. یکی تبیینی است که کل بنیاد جنبش دوم خرداد و طرفدارانش روی آن بنا شده و آنهم این است که جمهوری اسلامی بعد از ۲۰ سال دارد می‌رود که خودش را سازگار کند با زیست اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه و به یک دولت متعارف و یک جامعه منی در ایران شکل دهد و این تحولات پروسه تبدیل شدن جمهوری اسلامی به حکومت ایران به معنی نرمال و روتین و روزمره کلمه است. این تر دو خردادی‌ها است. تر حجابیان است. تر اکثریتی‌ها، توده‌ای‌ها و تر همه کسانی است که به یک معنی سرنگونی را رد میکنند. پتانسیل تحولات انقلابی را در ایران رد میکنند و میگویند باید بدون خشونت جلو رفت. "خشونت گریزی" یا اصلاح طلبی اسلامی یا غیر اسلامی همه در چهارچوب این تر عمومی است که بحث بر سر تغییر نظام نیست، اگر هم باشد

انتهای پروسه‌ای است که در آن دولت متعارف دارد تشکیل میشود و جمهوری اسلامی خودش پرچمدار اصلاح خودش شده است و این روندی است که دارد اتفاق می‌افتد. و از این طریق جمهوری اسلامی جایگاه خودش را در ایران پیدا میکند، در مناسبات بین المللی پیدا میکند، در اقتصاد جهانی پیدا میکند و غیره. یعنی کسانی که میخواهند سرنگونی را رد کنند میروند روی این چهارچوب که جمهوری اسلامی دارد به حکومت بورژوازی ایران تحول پیدا میکند. روتینای سیاسی و رژیم سیاسی ناظر بر توسعه کاپیتالیسم در ایران و مدل اقتصادی‌اش هم چنین و چنان خواهد شد." (آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود؟ سایت [www.m-hekmat.com](http://www.m-hekmat.com))

این دیدگاه کورش مدرسی است. لازم نیست راه دوری برویم تا شواهد تطابق دیدگاه او را با این دیدگاه دو خردادی اکثریتی - توده‌ای پیدا کنیم. در همین سمینار او خیلی روشن دیدگاه‌اش را فرموله و بیان میکند. تر نامتعارف بودن رژیم اسلامی را به ریشخند میگیرد. در ادامه بمنظور رد این تر که رژیم اسلامی حکومت متعارف نظام سرمایه داری و بورژوازی در ایران نیست، اعلام میکند که سرمایه داری تحت جمهوری اسلامی پیشرفت‌های بسیاری کرده است و در مناسبات بین المللی و بازار سرمایه جهانی، چین و روسیه را جایگزین غرب نموده است. بعلاوه، تلویجا میگوید که این یک پروسه ناگزیر است. از نظر او، "طالبان هم اگر بود" باید عملاً بعنوان دولت سرمایه داری عمل میکرد.

در زیر توصیف دیدگاه دوم یا دیدگاه مقابل که منصور حکمت خود را به آن متعلق میداند را میخوانیم.

"در مقابل، دیدگاهی است که میگوید این کلیت بحران

## پناه گرفتن در سنگر "انقلاب پرولتری" یا توجیه تئوری توده ایستی ...

جمهوری اسلامی است و جمهوری اسلامی کلاً با روند تاریخی که در ایران دارد اتفاق می افتد، ناسازگار است و سرنگون می شود. این بحران، بحران سرنگونی است. بحران کلیت جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی رفتنی است. این سیستم هم میانی و مقدمات خود را دارد. قرار نیست جمهوری اسلامی حکومت متعارف بورژوازی در ایران بشود و یک دوره از انباشت سرمایه در این شرایط صورت گیرد. روند اوضاع این است که نیروهایی اینها را ببندازند. در این دیدگاه بحث این است که روند اوضاع سیاسی به این سمت می رود که رژیم اسلامی بیفتد. نه فقط ((جمهوری اسلامی)) یک تناقض است، بلکه پروسه رفع آن از نظر تاریخی شروع شده است. روند اوضاع این است که نیروهایی اینها را ببندازند. این آن چهارچوبی است که بحث من در آن قرار میگیرد. من به این کمپ تعلق دارم و فکر میکنم بخش اعظم یا شاید همه کسانی که اینجا نشسته اند هم به این کمپ تعلق دارند که این بحران کلیت جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی در تناقض با یک واقعیت تاریخی است و باید برود و روند رفتنش هم شروع شده است. در این چهارچوب میرسیم به اینکه در این پروسه کمونیسم چه شانسی دارد و چطور از دل این قضیه بیرون می آید؟ من راجع به بنیاد بحران جمهوری اسلامی و نیروهایی که مطرح هستند، چند کلمه ای صحبت میکنم. سپس سعی میکنم شانس کمونیسم را در چارچوب این وضعیت بحرانی، در چارچوب معادلات سیاسی، اقتصادی فرهنگی به نسبت بقیه نیروهایی که در میدان هستند و مبارزه میکنند و برای رسیدن به قدرت مبارزه میکنند، بررسی کنم و ملزوماتش را بشمارم. (همانجا)

تحلیل کورش مدرسی از علت و ماهیت جدال جناح ها نیز در چهارچوب دیدگاه اول و متناقض با دیدگاه کمونیسم کارگری منصور حکمت قرار دارد. دیدگاه کمونیسم کارگری که کاملاً منحصر بفرد و متمایز است به روشنی در اطلاعیه مصوب دفترسیاسی حزب کمونیست کارگری چند ماه پس از ریاست جمهوری خاتمی این چنین فرموله و بیان شده است.

"کشمکش های اخیر میان جناحهای رژیم اسلامی، صرفاً نقطه آغازی بر یک سلسله درگیری های اجتناب ناپذیر و به مراتب حاد تر و خرد کننده تر در درون حکومت اسلامی است. یک واقعیت بسیار ساده پشت تمام این کشمکش هاست، و آن اینست: مردم ایران حکم به رفتن رژیم اسلامی داده اند. محتوا و مبنای جنگ داخلی امروز در حکومت ارتجاع اسلامی، اختلافات نگرشی جناحهای چندگانه رژیم بر سر اقتصاد دولتی یا بازار، برقراری یا عدم برقراری مناسبات با غرب، یا حتی اختلافات عقیدتی بر سر اسلام و اسلامیت و ولایت فقیه نیست. این داستان ۵ سال قبل نیست. جدالهای امروز، نتیجه تکاپوی مذبوحانه جناحهای حاکمیت برای حفظ نظام منحوس اسلامی در برابر حکم تاریخی مردم است. همه، در داخل و خارج ایران، در داخل و خارج حکومت، چهره خشمگین مردمی را که عزم کرده اند کار رژیم را تمام کنند، از پس انتخابات اخیر دیده اند. ایران دیگر برای ضد انقلاب اسلامی به شیوه های تاکتونی قابل حکومت کردن نیست. جدال امروز جناحهای حاکمیت جدالی بر سر حفظ نظام شان است. جدالی بر سر یافتن و حاکم کردن آن سیاست و آن چهارچوبی برای رژیم اسلامی است که به زعم هریک میتواند بساط دیکتاتوری و لفت و لپیشان را محفوظ بدارد. ... این کابوس خیرش مردم است که اینها را بجان هم انداخته است." (جنگ بازنده ها،

اطلاعیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران درمورد رویدادهای اخیر ایران، آذر ۱۳۷۶)

کورش مدرسی اما چنین میگوید "چند تا کتاب چپ دیده اید که بگویند چرا ائتلاف موسوی و خاتمی علیه احمدی نژاد و خامنه ای و غیره با هم اینطوری دعوا میکنند؟ مگر دیوانه شده اند که رژیم شان را سر خودشان خراب کنند؟ از آن کسی که میگوید نامتعارف است." بگذریم که از کورش مدرسی هم که به چپ برای عدم انتشار کتاب در این زمینه سرکوفت میزند، کتابی ندیده ایم. اما ایشان کمی بعد تر در همین سمینار دعوی دو جناح را دعوی بر سر اقتصاد اعلام میکند. بعلاوه اینکه جناح احمدی نژاد- خامنه ای در مناسبات بین المللی و در بازار جهانی به چین و روسیه روی کرده اند و جناح دیگر خواهان مناسبات با غرب است و قس علیهذا.

این دیدگاه دو خردادی - توده ایستی از جمهوری اسلامی و تناقضات و جناح بندی های آن ریشه تحلیل جاری و موضع ارتجاعی اخیر کورش مدرسی و حزب متبوع اش است. تحلیل و دیدگاه یکی است، اما موضع سیاسی در قبال این اعتراضات توده ای میتواند متفاوت باشد. یکی از آن دفاع میکند، بنابراین پشت جناح اصلاح طلبان دولتی و جریان موسوی جمع میشود یا اگر بخواهد خیلی رادیکال باشد، به اصلاح طلبان دولتی و جماعت موسوی برخورد دوگانه میکند. یکی دیگر مانند کورش مدرسی و حزبش "بچه را با آب وان بدور میریزد" و این مبارزات را ارتجاعی ارزیابی میکنند. اینها ظاهراً ضد جمهوری اسلامی اند، اما عملاً با فراخوان خانه نشینی به مردم، با جناح راست همسو میشوند. این تراژدی دردناک این حزب است.

کورش مدرسی این موضع ارتجاعی را تا حد منطقی آن

میبرد. وی اعلام میکند که تا زمانی که مسجل نشده است که یک انقلاب کارگری دارد رژیم اسلامی را سرنگون میکند، سرنگونی به ضرر کارگران است. "یک سناریو فقط به نفع طبقه کارگر است. اگر جمهوری اسلامی بیافتد و اوضاع مثل لبنان بشود و شلم و شولوا شود هیچ به نفع طبقه کارگر نیست."

**با کارگر کارگر کردن، سیاست راست، کمونیستی کارگری نمیشود!**

این سمینار قرار است گریبان کورش مدرسی و حزبش را از نقد کمونیستی نسبت به ماهیت راست و ارتجاعی موضع در قبال خیزش مردم خلاص کند. این سمینار قرار است به ایشان و حزبش یک تصویر کمونیستی - کارگری بدهد؛ اینطور وانمود کند که از شدت پرولتری بودن اینها مبارزات مردم را ارتجاعی ارزیابی کرده اند. اما اوضاع پس تر از آن است که با گرفتن یک پز کمونیستی - پرولتری و نقل قول از مارکس و لنین و منصور حکمت بتوان این گاف بزرگ را لاپوشانی کرد. دیدگاه ایشان آن چنان عمیق توده ایستی است که ده تا نقل قول دیگر از مارکس و لنین و منصور حکمت هم نخواهد توانست بوی تعفن آن را تخفیف دهد. انقلاب پرولتری سنگری است که اینها برای خلاصی از نقد کمونیستی و آبرو داری به آن پناه برده اند.

این خصلت این جریان است که مردم را بشدت دست کم میگیرد. آن چنان مشغول ستایش خود اند که خود نیز دروغ های خویش را باور میکنند. آخر چه کسی این روی آوری ناگهانی به کارگر را نزد اینها جدی میگیرد؟ کسانی که با این جریان آشنا هستند، یادشان نرفته است که چگونه کورش مدرسی دو سه سال پیش بخود اجازه داد علناً به کارگران شرکت نفت توهین و پرخاش کند؛ یادشان نرفته که مدتی پیش تلاش های مشقت بار کارگران برای متشکل شدن را در قالب

## آدرس جدید وب سایت حزب

[www.wupiran.org](http://www.wupiran.org)

لطفا به اطلاع عموم برسانید!

### آدرس تماس با مسئولین

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی) [Ali\\_Javadi@yahoo.com](mailto:Ali_Javadi@yahoo.com)  
Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

[AzarMajedi@yahoo.com](mailto:AzarMajedi@yahoo.com) [siavash\\_d@yahoo.com](mailto:siavash_d@yahoo.com)

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرین رمضانعلی)

[nasrin\\_ramzanali@yahoo.com](mailto:nasrin_ramzanali@yahoo.com)

مسئول خارج کشور (آذر ماجدی) [AzarMajedi@yahoo.com](mailto:AzarMajedi@yahoo.com)

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستچی)

[x\\_magid@yahoo.com](mailto:x_magid@yahoo.com)

دبیرخانه (شاره نوری)

[markazi.wupi@gmail.com](mailto:markazi.wupi@gmail.com)

- برای رد اعتبار نامه رژیم اسلامی در  
مجامع بین المللی،

- برای منجمد کردن حسابهای بانکی

سران رژیم اسلامی،

- برای محاکمه سران رژیم اسلامی

به جرم جنایت علیه مردم ایران

دادخواست زیر را امضا کنید!

<http://www.petitiononline.com/mk072009/petition.html>

## پناه گرفتن در سنگر "انقلاب پرولتری"

یا توجیه تئوری توده ایستی ...

راست و ارتجاعی که در تناقض آشکار و روشن با مواضع منصور حکمت قرار دارد را تحت نام "حکمتیسم" و زیر عکس او بخورد مردم دهند.

\*\*\*

1 جالب اینجاست که ایشان با تبختر خاصی نسبت به یک چپ موهوم، مکررا میگویند که "سی سال قبل این احکام پیروز شد." البته یک بار هم نام کسی که این بار و رسالت تئوریک را بر دوش گرفت و این تئوری را به پیروزی رساند و پوپولیسم را شکست داد، نمیبرد. (لا بد به این خاطر که ایشان "دوست ندارد مثل کسانی که از حضرت محمد نقل قول میکنند، نقل قول بیاورد!") و سپس در دنباله بحث اش باز با یک حالت سنایش از خود و تحقیر آن "چپ" های موهوم اعلام میکند که "سی سال پیش چپ ها معتقد بودند که ایران سرمایه داری نیست." راستش کمی انصاف و حقیقت طلبی هم خوب چیزی است. ما کاری به سابقه سیاسی - تشکیلاتی ایشان نمیداشتیم، اگر ایشان اینطور به "چپ" ها سرکوفت نمیزد. فقط گذرا باید اشاره کنیم، یکی از آن چپ هایی که باید مورد خطاب تحقیر آمیز کورش مدرس قرار گیرد، خود کورش مدرس است. ایشان در آن مقطع و تا چندمهی پیش از تشکیل حزب کمونیست ایران عضو رهبری سازمان رزم انقلابی بود که جزو جناح راست پوپولیسم و ناسیونالیسم چپ ایران بود.

ایشان در سال ۱۳۶۱ از جانب سازمان متبوع اش ماموریت یافت تا به کردستان سفر کند و کومه له را از دست سازمان اتحاد مبارزان کمونیست و جنبش مارکسیسم انقلابی نجات دهد. نقد بسیار ارتجاعی ایشان به برنامه مشترک ام ک و کومه له و مواضع مارکسیسم انقلابی به منصور حکمت رسید. اما از آن رو بی پاسخ ماند که ۱- ایشان خیلی سریع از مواضع ارتجاعی وقت خود عقب نشست و به جنبش مارکسیسم انقلابی پیوست؛ ۲- نقدهای جدی تر، چپ تر و مطرح تر از آن پیش از این بطور مفصل پاسخ گرفته بود و عملا پاسخ به این نقد عتیق را از موضوعیت می انداخت.

سندیکا با تحقیر به اتحادیه خود فروش ها تشبیه کرد. حتی لازم نیست به گذشته و تاریخ رجوع کنیم. در همین سمینار، در روز روشن ایشان میگویند "راستش من غیر از حزب حکمتیست، هیچ حزب دیگری را نمی بینم که خیلی صریح و ساده و روشن گفته باشد که این سبز جنبش ما نیست." یا ادعا میکند که در میان جنبش چپ هیچ اسمی از طبقات و طبقه کارگر نیست. با یک مزاح بی مزه میگویند که "تمام سایت های چپ، "کارگر فری" (free) است. طبقه فری است... در ادبیات کمونیستی ایران طبقه کارگر وجود ندارد." یا اعلام میکند که منصور حکمت بیست سال پیش گفت که کارگر نزد اینها پیدا نمیشود، "هنوز هم پیدا نمیشود!" معلوم نیست چگونه رویشان میشود این مواضع رق را بگیرند. باید از آنها پرسید، خوب نزد خود شما کارگر پیدا میشود؟ لطفا از اسب پایین بپایید با بقیه راه بروید. اینگونه ژست ها برانزده نیست. بجای کمک بهتان بیشتر ضربه میزند.

این تحریف ها و پز های مارکسیستی - پرولتری ممکن است بخشی از کادرهای این حزب را راضی کند، اما قادر نیست به هیچیک از نقد های کمونیستی از راست روی این حزب پاسخ دهد. با پز پرولتری نمیتوان برای خود اعتبار کمونیستی خرید. بنظر میرسد که ذره ای امید به رهبری این حزب برای اصلاح مواضع شان نمیتوان داشت. اما اگر هنوز ذره ای احترام به منصور حکمت در خود احساس میکنند، باید از آنها خواست که نام خود را تغییر دهند و همانگونه که عکس منصور حکمت را از روی سایت شان برداشتند از جلسات شان نیز حذف کنند. این بی انصافی محض و بی احترامی کامل به منصور حکمت است که این مواضع



**کامران پایدار:** قسمتهای اصلی کارخانه کجاها هستند و خطرات و فشار کاریشان چگونه است؟

**کارگر بهسوز خودرو:** کارخانه از 4 بخش اصلی تشکیل میشود: 1- برش و پرس 2- جوشکاری 3- آبکاری 4- انبار و بسته بندی. کار در هر کدام از این قسمتها فشار و سنگینی و خطرات خودش را دارد. کارگران برش و پرس همیشه با بریدگیهای دست و پا و تاندونها روبرو هستند و بدتر از این همین چندی پیش ها یکی از کارگران به نام عباس قلی زاده که جوشکار با سابقه و ماهری هم هست انگشت شصت دستش در زیر دستگاه پرس قطع شد! کارگران قسمت جوشکاری بخاطر اشتقاق انواع گازهای آلوده ناشی از جوش و برق به بیماریهای تنفسی و چشمی مبتلا هستند. قسمت آبکاری هم به همین. تعدادی از کارگران انبار بعلت جابجائی بارها و بسته های سنگین به درد همیشگی کمر و مفاصل گرفتارند. البته در قسمت انبار تعدادی زن کارگر را هم بعنوان بسته بند به کار گرفته اند که اینها هم ساعت کارشان طولانی تر است و هم دستمزدهایشان کمتر!

در محیط کارخانه دوربینهای مدار بسته کار گذاشته اند که کار کارگران و سرعشان را در حین کار کنترل می کنند. حتی دستشویی رفتن کارگران توسط شخص نوری و بخصوص کنترل تولید مزدورش به نام یآوری بشدت کنترل می شود. به کارگری که بیش از چند بار دستشویی رفته باشد تذکر داده میشود و در صورت تکرار مواخذه میشود. در بعضی قسمتها هم کار را بصورت کنتراتی و قطعه ای از کارگر تحویل می گیرند که این فشار سرعت و شدت کار باعث خستگی زیاد و حوادث و سوانح ناگواری برای کارگر هم میشود.

**کامران پایدار:** وضعیت امکانات رفاهی و بهداشتی، سرویس ایاب و ذهاب و ناهار

نشستن و خوابیدن در این پارکینگها بعلت شیب زیاد سخت است و از امکانات حمام و دستشویی مناسب و بهداشتی هم خبری نیست.

**کامران پایدار:** از محل کارت بگو، کارخانه بهسوز خودرو، چند نفر کارگر دارد؟ ساعت کار و تولیدش چیست؟

**کارگر بهسوز خودرو:** مالک کارخانه بهسوز خودرو سرمایه داری بنام نوری است که به خاندان نوری مشهورند. حدود 150 نفر کارگر که عده ای از آنها قراردادی با قراردادهای سفید امضا و دستمزدهای 264 هزار تومانی هستند. قرارداد سفید و یک طرفه یعنی روز اول استخدام، نوری برگه سفیدی جلو ما گذاشته و ما هم بناچار امضا کرده ایم. هیچی معلوم نیست. نه ساعت کار، نه بیمه، نه مقدار دستمزد و غیره. فقط اسمش قرارداد است. تازه همین قرارداد را هم با عده ای از کارگران نبسته و ماهیانه با هزار منت و غرولند و ابراز نارضایتی مبلغی کمتر به این کارگران می پردازد. البته چندان هم بی وجدان نیست!! اگر قرار باشد یک وقتی ماموری از اداره بیمه و یا کار بیاورد فوراً چند روز قبل با چند نفر از کارگران قرارداد فرمایشی مینماید و عده ای از کارگران را هم تا اوضاع فرمز است به مرخصی بدون حقوق و اجباری میفرستد. اگر مامور اداره کار و بیمه هم شک کند یواشکی با پول دهانش را مینماید. کارخانه بهسوز خودرو از 3 کارگاه تشکیل شده است. 2 تا از سوله های اصلی در همین منطقه بومهن و کمرد هستند و کارگاه سوم که تقریباً نقش توزیع کننده هم دارد در سه راه افسریه واقع است. ساعت کار اسمی و ظاهری در اینجا 30/7 تا 4 عصر است. اما اضافه کاری اجباری از 4 عصر تا 7 شب و بسیاری مواقع تا اواخر شب ادامه دارد. خط تولید این مرکز تولید انواع قطعات و لوازم یدکی خودرو پراید است.

## گفتگوی کامران پایدار با یکی از کارگران کارخانه بهسوز خودرو - منطقه کارگری بومهن

چه نوع مکانهایی هستند؟ امکانات و شرایطشان برای زندگی کارگران و خانواده هایشان چگونه است؟

**کارگر بهسوز خودرو:** امکانات هیچ و هیچ و باز هم هیچ. ببین هزاران نفر کارگر از شهرستانها برای فرار از بیکاری و گرسنگی به اینجا پناه آورده اند. به اینجا آمده اند برای لقمه نانی تا فقط زنده بمانند و به ناچار به هر شرایط سختی و زندگی در هر تنگنای تن میدهند. کارگر واقعاً در اینجا چاره ای هم ندارد. یا به کار و این شرایط دشوار و تحقیرآمیز زندگی تن میدهی، یا بیکاری و گرسنگی و آوارگی در خیابانها منتظر توست. حضرات سرمایه دار و صاحبان کارخانه ها هم فقط به سود خود می اندیشند. آنها فقط کارگر مطیع و امر برداری را می خواهند که از صبح تا شب در محیط کارخانه برایشان کار و تولید کند. چه اهمیتی دارد که کارگر گرسنه است و خانواده اش شب را در کجا و چگونه میگذرانند؟ به همین دلیل عده ای سودجو برای اسکان کارگران و خانواده هایشان دست به ساخت و سازهای عجیب و غریب و ناهنجاری بنام دکان و اتاقکهای زده اند که این مکانها را به کارگران اجاره میدهند. مساحت هر یک از این دکانها و اتاقکها 3 تا 5 متر است. در گوشه ای از همین آلونکها حمام و دستشویی هم ساخته اند. در گوشه دیگری آشپزی می کنند و گوشه دیگر محل خواب و استراحت است. در هر یک از این اتاقکها یک خانواده کارگری و یا بطور متوسط 2 تا 5 کارگر مجرد زندگی میکنند. اجاره بهای هر یک از این دکانها 3 میلیون تومان پیش و مبلغی بین 30 تا 50 هزار تومان کرایه ماهیانه است.

برخی از کارگران که توان اجاره کردن دکان و اتاقک را ندارند، پارکینگهایی را با نیم متر شیب تند برای زندگی اجاره کرده اند.

**کامران پایدار:** سلام و خسته نباشید و تشکر از اینکه دعوت من را برای گفتگو پذیرفتید. منطقه کارگری بومهن یکی از مراکز مهم کارگریست. چرا؟ بومهن کجاست و چه ویژگیهایی دارد؟

**کارگر بهسوز خودرو:** بومهن منطقه ای است که در 20 کیلومتری شرق تهران واقع شده است. شاید برای بسیاری نامی ناآشنا و غریب باشد اما برای ما کارگران جهنم کار و مرگ، گرسنگی و فقر و محرومیت و جدال زندگیست. اینجا برای خیل دهها هزار نفر کارگر مهاجر شهرستانی نامی آشنا، محل کار و استنمار و بهره کشی و جای زندگی است. کارگران مهاجری که از صبح تا شب در لابلای چرخ دنده های کارخانه ها، در میان دود و آلودگی، با تحمل گرسنگی و انواع محرومیت ارزش می آفرینند. اما افسوس خودشان از همه چیز بی بهره اند. بسیاری از کارگران در ساعات پایانی شب گرسنه و خسته شب را در آلونکها و اتاقکها و دکانهای اجاره ای به صبح میرسانند. بومهن البته فقط برای این دسته از کارگران اینطور است، برای سرمایه داران نوکیسه و میلیاردی که تشنه سود و ثروت اند، بهشت حفاظت شده ای است. بهشتی که همه قوانین و اصولش بر اساس بردگی و بیحقوقی مطلق کارگران و احترام به سرمایه و همه اصول ضد انسانیش بنا شده است. بومهن منطقه صنعتی و کارگری گسترده ای است که از شهرکهای صنعتی و بخشهایی مانند شهرک صنعتی کمرد، سیاه سنگ و خرم دشت و... تشکیل یافته است.

**کامران پایدار:** گفتی کارگران مهاجر شب را در میان آلونکها، دکانها و اتاقکها میگذرانند. اینها

## علیه حضور احمدی نژاد تیر خلاص زن

رئیس دولت شکنجه و تجاوز در نیویورک اعتراض کنید!



احمدی نژاد برای شرکت در اجلاس سازمان ملل عازم نیویورک است. از سازمانی که امثال احمدی نژادها را بعنوان "نماینده مردم" میپذیرد و به آنها تریبون میدهد تا از دنیا طلبکار شوند، انتظاری نیست. از دولتهایی که با غرولند بدتر از احمدی نژادها را تر و خشک کردند و ماموریت شان امضای چند قرارداد برای کمپانیهای سرمایه داری است انتظاری نیست. ما نه مشاور سیاسی میزبانان مرتجع سازمان ملل هستیم و نه میهمانان مرتجع تری مانند احمدی نژاد.

اما یک حقیقت ساده وجود دارد که جهان نمیتواند رویش را از آن برگرداند: احمدی نژاد رئیس جمهور دولتی آدمکش و ضد آزادی است. او کسی است که فقط در چند ماه اخیر فرمان تیر و تجاوز و قتل زیر شکنجه تعداد زیادی را صادر و اجرا کرده است. او رئیس مافیای متجاوزین و شکنجه گران و قاتلین حرفه ای است. او کسی است که جوانان ۱۷ تا ۲۵ ساله را تکه تکه پاره کرد تا حکومت اسلامی بتواند برای دنیا قلدری کند. سازمان ملل و دولتهای مشابه شاید تسلیم حکومت احمدی نژادها بشوند اما مردم ایران نشدند. هر دولتی که صریح و بدون ابهام جنایات جمهوری اسلامی را محکوم نمیکند، هر دولتی جمهوری اسلامی را برسمیت میشناسد و عناصر و سران آنرا در مجامع جهانی میپذیرد، تلویحا کنار جمهوری اسلامی و بر علیه مبارزه مردم ایران برای نفی این ارتجاع قرون وسطانی است.

روی سخن ما با مردم آزاده دنیا است. برای سفر احمدی نژاد همین مردم باید بلند شوند و نیویورک و جهان را به صحنه اعتراض تبدیل کنند. خواستهای اردوی آزادی و برابری ساده و روشن است: دولت جمهوری اسلامی را از تمام نهادهای جهانی بیرون کنید! از یک جناح حکومت برای بقای این نظام حمایت نکنید! احمدی نژاد و سران حکومت مسببین جنایت علیه مردم بی دفاع هستند. آنها را طبق قوانین موجود بین المللی دستگیر و محاکمه کنید! روابط سیاسی و دیپلماتیک با جمهوری اسلامی را قطع کنید! سفارتخانه های رژیم را ببندید! حسابهای بانکی عناصر جمهوری اسلامی را مسدود کنید!

**ایرانیان آزادیخواه خارج کشور!**

زمین را زیر پای احمدی نژاد و کل جمهوری اسلامی در نیویورک داغ کنید! همه جا علیه جمهوری اسلامی به این مناسبت تظاهرات و اعتراض برپا کنید! سیاست مماشات با جمهوری اسلامی را از هر سو افشا و عقب برانید! خواهان آزادی بیقید و شرط کلیه زندانیان سیاسی شوید! صدای مردم آزادیخواه ایران و مبارزه برای آزادی و برابری و رفاه شوید!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۱ سپتامبر ۲۰۰۹ - ۳۰ شهریور ۱۳۸۸

## گفتگوی کامران پایدار با یکی از کارگران کارخانه بهسوز خودرو ...

کارگران چگونه است؟

سیستمش و با کل آخوندهای رنگارنگش باید گورشان را گم کنند.

**کارگر بهسوز خودرو:** امکانات رفاهی و بهداشتی در حد صفر، از سرویس ایاب و ذهاب هم خبری نیست و هر روزه هر کارگری مقداری از غذای شب مانده اش را با خود بعنوان ناهار می آورد.

**کامران پایدار:** از همکاریتان عباس قلی زاده بگو با دست صدمه دیده اش چکار میکند؟

**کامران پایدار:** این روزها آخوندهای ریز و درشت حکومت اسلامی به جان هم افتاده اند و بد جوری همدیگر را گاز میگیرند. البته دلیلش بپاخاستن مردم علیه کل این حکومت است. مردم این حکومت ۳۰ سال جنایت و قتل و دزدی را نمیخواهند. نظرت در باره این اوضاع چیست؟

**کارگر بهسوز خودرو:** بیش از یکماه است که انگشت عباس در زیر دستگاه پرس قطع شده است. این حادثه البته بار اول نیست و بار آخر هم نخواهد بود. همه ما برایش متاسف و متأثریم. تاکنون خسارتی به او نداده اند. بخشی از هزینه های درمانش را هم خودش پرداخته است. نوری جنایتکار هم از دیدن امثال عباس در کارخانه چندان راضی نیست. او کارگران سالم و کاری تری میخواهد. فعلا با همین دست بیمار مشغول کار است. نوری هم بخاطر ترس از شکایت و افزایش نارضایتی کارگران دست به اقدامی برای اخراجش نزده است. اما موزیانه میخواهد شر این کارگر صدمه دیده را از سر خود کم کند.

**کارگر بهسوز خودرو:** من فکر میکنم همه آخوندها دزد و جنایتکارند. همه اینها قاتلند. همه اینها این حکومت جمهوری اسلامی ۳۰ ساله را برای ما درست کرده اند. رفسنجانی، موسوی، کروبی، خاتمی و آخرینشان احمدی نژاد و خامنه ای را هم دیده ایم چکار کرده اند. جز اینکه اوضاع زندگی بخصوص ما کارگران بد و بدتر میشود؟ سبز و سیاه نداره، همه شان یکی هستند. از یک آخور میخورند و منفعتشان هم مشترک است. ولی مردم راست می گویند. همه ما خسته شدیم و به جان آمدیم. این جمهوری اسلامی با کل

**کامران پایدار:** با تشکر از همراهیت. از طرف خودم و حزب اتحاد کمونیسم کارگری ضمن صمیمانه ترین ابراز همدردی با عباس قلی زاده و کارگران قربانی ناامنی محیط کار، برای تلاش و مبارزه طبقه کارگر در هر جا آرزوی موفقیت روز افزون دارم.\*

## مجمع عمومی

کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است! جنبش مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!

## در صنعت نفت چه خبر است؟

آخرین اخباری که از مراکز صنعت نفت به دست ما رسیده است منعکس کننده ترس و وحشت جمهوری اسلامی از تحرک در این صنایع حساس است. در حالی که بیشتر کارگران ایران ماهها دستمزد از سرمایه داران و دولت شان طلب دارند، در صنایع نفت تلاش میکنند با سیاست اخراج و پاداش کارگران را ساکت کنند. کارفرمایان و دولت نگران تحرک کارگری در مراکز نفتی و صنایع کلیدی هستند.

اقدامات متعددی صورت گرفته است. از جمله تعدادی از کارگران مراکز مختلف صنعت نفت را از آنجا که خیلی ها قرارداد رسمی ندارند اخراج کرده و بطور مستمر سیاست تسویه کارگران معترض را دنبال میکنند. همینطور به کارگران از نظر کارفرما "مطیع" وعده پرداخت پاداش داده اند. قرار است به هر کارگر از 300 تا 550 هزار تومان پاداش بدهند. این پاداش برای کارگران متخصص و پیمانکار از یک میلیون تا یک و نیم میلیون است. البته این پاداش ها فعلا وعده سرخرمن است و قرار نیست یکباره پرداخت شود. به کارگران و پیمانکاران گفته اند حقوق تان را بطور ماهیانه اضافه میکنیم و پاداش ها قرار است در سیستم حقوقی پرداخت شود.

خبر میرسد که فضای مراکز نفتی ملتهب است. در کنار این فضای ملتهب نگرانیها هم وجود دارد. یک نگرانی بخش زیادی از کارگران "موج سواری" است. کارگران نگرانند که آنچه خود را "موج سبز" نام نهاده است از اعتراضات آنها سو استفاده کنند. بویژه بین کارگران پیشرو این بحث مطرح است که این دعوا بر سر حیاط رژیم است. ما باید مواظب باشیم که قربانی این دعوا نشویم.

### اعتصاب در پالایشگاه اصفهان

همینطور در ماه گذشته در پالایشگاه اصفهان کارگران برای دریافت حقوق و مزایای خود دست از کار کشیدند و در مقابل مدیریت جمع کردند. این اعتصاب تنها یک ساعت طول کشید. مدیریت پالایشگاه بسیار سریع به خواست کارگران پاسخ داد و از تسری و تداوم اعتصاب جلوگیری کرد. \*

## کارخانه جلوبندی خودرو ایران (لاهیجان) دستمزدهای پرداخت نشده و اخراج کارگران!

بنا به خبر دریافتی، بیش از 250 نفر از کارگران کارخانه جلوبندی خودرو ایران واقع در لاهیجان، با وجود اعتراض و پی گیریهای مکرر، تاکنون موفق به دریافت دستمزدها و مبالغ اضافه کاری مربوط به مرداد ماه خود نشده اند. این روزها با پایان شهریور ماه قرارداد تعدادی از کارگران به پایان رسیده و تا این لحظه 2 نفر از کارگران در لیست اخراجی ها هستند. پور نصیری مالک کارخانه و کلان سرمایه دار میلیاردر، بارها در جواب کارگران معترضی که خواهان دریافت دستمزدهای ناچیز خود بوده اند با گستاخی گفته است: الان ما در شرایط بحرانی و ورشکستگی هستیم، باید تولید را به انبوه بیشتری برسانیم، کارگران هم باید بیشتر کار کنند و توقعات خود را هم پائین بیاورند.

بنا به دستور پور نصیری و به بهانه بحران و کساد بازار، دستمزدهای کارگران همیشه یکماه عقبتر و آنهم با تاخیر و کارشکنی پرداخت میشود. همین امر کارگران و خانواده هایشان را برای پرداخت اجاره خانه و تامین ابتدایی ترین نیازهای روزانه شان با مشکل جدی روبرو ساخته است. یکی از کارگران معترض میگفت: به ما که میرسند باید بیشتر کار کنیم و توقعی هم نباشد. مانی که حتی در روستاهای اطراف لاهیجان مستاجریم و ... اما همین پور نصیری با درآمدهای میلیاردی و زندگی آنچنانی اش در کنار استخر لاهیجان توقعش چقدر و چگونه است!

کارخانه جلوبندی خودرو ایران واقع در لاهیجان با بیش از 250 کارگر قراردادی سفید امضا و یکطرفه، با قراردادهای 2 ماهه و پایه دستمزد 264 هزار تومانی، سازنده انواع قطعات جلوبندی خود و سیبک است که عمدتاً سفارشات سایپا و ایران خودرو را انجام میدهد. ساعت کار کارگران از 30/7 صبح تا 30/2 و اضافه کار اجباری در ازای پرداخت حداقل ترین دستمزد تا شب ادامه دارد. لازم به یاد آوریم پور نصیری توانسته است با پرداخت رشوه و ایجاد روابطی با باندهای حکومت اوپاش اسلامی سرمایه داران، مخصوصاً با آخوند قربانی امام جمعه رشت و در ادارات کار و بیمه و دادگستری، نفوذ زیادی بدست آورد که از این نفوذ و روابط برای خفه نمودن صدای کارگران معترض و اخراجی و مصدوم در محل کار استفاده می کند.

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۸ سپتامبر ۲۰۰۹ - ۲۷ شهریور ۱۳۸۸

## کارخانه شاهو سابق

کارخانه شاهو به کارخانه ایستک خورشید زربار تغییر نام داده است. مالک جدید آن فردی بنام احمد نجار از پولدارهای مریوان است. همان کارخانه قدیمی را کوبیدند و چند سالن جدید و بزرگ و مجهز ساختند که نوشیدنی ایستک تولید میکند. کارخانه با هزینه ای معادل ۲۶ میلیارد تومان راه افتاده که ۱۲ میلیاردش وام دولتی بوده و بقیه اش هم از جیب همین جناب احمد نجار است. حدوداً ۳۰۰ نفری با راه انداختن مجدد این کارخانه سرکار رفتند. البته آمار دقیق نیست. کارخانه از ماه گذشته رسماً شروع به کار کرده است. میگویند بزرگترین کارخانه ایستک سازی در خاورمیانه هست. قرار است کارخانه گسترش هم پیدا کند. حدود دو هفته پیش اعلام کردند که کارخانه آتش گرفته و قسمت زیادی از آن سوخته است. دود آتش از داخل شهر دیده میشد. به هر حال شایعه حول این آتش سوزی هم زیاد بود چون مردم اعتماد ندارند و هر اتفاقی اینطوری میشود. چون زمانی آتش سوزی صورت گرفته که کسی سرکار نبوده و همین شک را به خود کارفرما و دولت میبرد. حالا بعد از این حادثه کارخانه با تعداد کمتری کار میکند. \*

## زنده باد شوراهای کارگری

شوراها سازمان اعمال اراده مستقیم توده کارگران است!



## اخباری از سنندج، فضای امنیتی — فرقه سلفی ها

### فضای امنیتی شدید

بدنبال این ترورها اوضاع بلبشویی شده است. خیابانهای ورودی شهر و شهرکها، بخصوص حاشیه شهرها، بازدید سپاه و نیروی انتظامی برپا کردند. هر کسی و هر ماشینی که رد میشود باید بازدید شود. اوضاع را هم آماده باشی کردند. معمولاً در محلات بسیج دارند. هر کسی که بسیج هر محله ای هست، فراخوانده شده و شبها اسلحه دستش میدهند و باید در نگهبانی و کنترل عابرین و ماشینها حضور فعال داشته باشد. طی روز هر چند نفری که از کنارت رد میشوند، نصف شان لباس شخصی و امنیتی است. همینطور جدیداً یک نوع نیروی یگان ویژه آوردند که فقط از عصرها به بعد سر میدانهای اصلی شهر مستقر میشوند که لباس شخصی دارند. اینها همه برای ترساندن مردم است. اما خبر این ترورها در میان مردم دهان به دهان میچرخد، بعضا خوشحال اند و بعضا نگران. شایعات هم وجود دارد. تا کنون این اقدامات که هنوز معلوم نیست کار چه گروهی است، دولتیا هستند یا دیگران، دودش به چشم مردم رفته است.

### راجع به سلفی ها بیشتر حرف بزنید!

این جماعت موسوم به سلفی، که خود را پیروان صادق و بی کم و زیاد سلاله پیغمبر میدانند، ابعاد فعالیت شان را گسترش دادند. واضح است که این نیرو از نظر اجتماعی نه جدی است و نه ذینفوذ و مردم کردستان و بویژه سنندج در دوره های قبل دست رد به سینه شان زدند. اما همین جریان شدت خطرناک است. از اقدامات تروریستی تا هزینه پولهای هنگفت برای فعالیت و جذب نیرو و سازمان پیچیده شبه القاعده ای را درست کردند. کار اینها اینست که افراد را بدام بیاندازند و طی سیستم مغزشوئی و تهدید و تطمیع افراد را کنار خودشان نگهدارند. با کسی که بدام اینها افتاد نمیشود راحت صحبت کرد. از بی منطقی تا گروکشی و ترس قابل مشاهده است. اگر بتوانند هر مخالفی را میکشند و وحشیانه ای هم میکشند. اخیراً مشاهده میشود که نقش خودگمارده "نهی از منکر بسیج" را هم ایفا میکنند. در دسته های چند نفره در خیابانها میگردند و اگر مشاهده کنند که مثلاً جوانی با دختری حرف زده یا منکلی گفته، با خشونت او را داخل کوچه ای میکشند و شدت کتک کاری میکنند. اینها از بسیجها و کمیته چی ها فالانژترند. قبلتر در روستاها بیشتر فعال بودند و در شهرها در برخی مساجد و محافل جمع میشدند اما بتدریج به ابعاد فعالیت شان افزودند. اینها در یک کلام جریان القاعده و کپی آنها در کردستان ایران هستند که با اسامی مختلفی ظاهر میشوند. مشابه شان در عراق و جاهای دیگر وجود دارد. نفرت و خشک مغزی و تعصب و نفهمی و عقب ماندگی و مطیع بودن ویژگی این جماعت است. یک جریان فرقه ای و ضد جامعه میتواند بسیار خطرناک باشد و اینها هستند. باید بیشتر در مورد آنها حرف زد و مهمتر باید با بسیج نیروی مردم آنها را سرچایشان نشانند. به نظر میرسد دولت آگاهانه دست شان را برای برخی اقدامات باز گذاشته است. بی توجهی تاکنونی نیروهای اپوزیسیون به این جماعت نادرست است.\*

## کارخانه پارس ژنراتور کاهش کارانه ها و اعتراض کارگران!

بنا به خیر دریافتی، در روزهای اخیر به دستور حمیدی مدیر عامل کارخانه پارس ژنراتور، مبالغ پرداختی کارانه که تا بحال در این مرکز صنعتی هر ماهه به کارگران معمولاً همراه دستمزدهای ماهیانه شان پرداخت میشد، به نصف کاهش یافته است. میانگین کارانه دریافتی کارگران مبلغی حدود 120 هزار تومان بود که هم اکنون به چیزی نزدیک 50 و 60 هزار تومان رسیده است!

این اقدام حمیدی در تهاجم به دستمزدهای ناچیز کارگران بشدت خشم آنان را برانگیخته است. در روزهای گذشته کارگران سالن ماشین آلات سنگین و دیگر بخشهای کارخانه علیه کاهش کارانه ها دست به اعتراض زدند. حمیدی و عواملش در جواب کارگران معترض گفته اند: برخی از دستگاههای سنگین کارخانه از کار افتاده و بعلت تحریمها هم اکنون قادر به راه اندازی این دستگاهها نمی باشند و به همین دلیل کارانه کارگران را کاهش داده اند! یکی از کارگران معترض میگفت: این چیزها به ما ربطی ندارد، ما کار میکنیم و در مقابل دستمزدهایمان را میخواهیم!

بحث "تحریمها" یک کلاهبرداری آشکار کارفرمایان برای توجیه دزدی از جیب کارگران و کاهش دستمزدهاست. گیریم که تحریم اجازه نمیدهد کارفرما تکنولوژی جایگزین بخرد، چه ربطی به کاهش دستمزدها دارد؟ ساعات کار کارگران که کاهش نیافته است! با همین تحریم و بحران اقتصادی، کارگران بسیاری از صنایع دو و سه شیفت با دستمزد زیر خط فقر کار میکنند و همواره چند ماه دستمزد طلب دارند. این توجیهات را خودشان هم باور نمیکنند. هدفشان روشن است: میبینند که بیکاری و فقر زیاد است، کارگر برای چرخاندن بخور و نمیر خانواده نیازمند کار است، لذا نان خانواده کارگری را گرو میگیرند تا سودشان را بالا ببرند. سرمایه دار جماعت همه جای دنیا، برای کسب سود بیشتر، راهی جز حمله به سطح معیشت و دستمزدها و دزدی از جیب طبقه کارگر ندارد. پاسخ کارگران باید اعتراض متحد برای نقد کردن کامل کارانه ها و پرداخت سروقت و یکجای دستمزدها باشد. در غیر اینصورت سیاست ضد کارگری کارفرما در کاهش دستمزدها به نتیجه میرسد.

کارخانه پارس ژنراتور واقع در فردیس کرج با بیش از 1000 کارگر قراردادی، که از طریق شرکت انگل پیمانکاری پارس استخدام شده اند، با قراردادهای یک طرفه و سفید امضا با پایه دستمزدهای 297 هزار تومانی، در 3 شیفت فشرده و سنگین کاری در زمینه تولید انواع ژنراتورهای تولید برق و دستگاههای جانبی فعال میباشد.

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۲ سپتامبر ۲۰۰۹ - ۳۱ شهریور ۱۳۸۸

### به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America

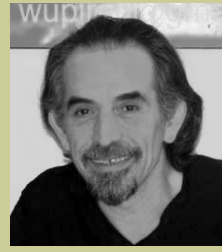
Routing Number : 121 000 248

Account Number: 36 48 46 88 52

# کمونیسم کارگری و تروریسم

در حاشیه ترورهای اخیر سنندج

سیاوش دانشور



و آگاهانه برای درهم کوبیدن بنیادهای ارتجاع اسلامی و نظام سرمایه داری است. خط مشی تروریستی دقیقا علیه هدف کمونیسم و طبقه کارگراست و باید توسط پیشروان و فعالین سیاسی به آگاهی عمومی مردم منزجر از رژیم اسلامی بدل شود. نباید اجازه داد جریانات متفرقه و مرتجع سیاسی دولتی و غیر دولتی، از مصائب مردم و نفرت شان از حکومت اسلامی با سیاست ترور برای خود سرمایه سیاسی بسازند. هدف ما پایان دادن به نظامی است که آدمکشی و ترور و تاجر جزو لاینجزای آنست.

## پیامدهای فوری ترورهای سنندج

پنج نفر از جانپان رژیم اسلامی ترور شدند که نفرت مردم از آنها حد نمی شناسد. نفرت مردم برحق است و خواست واقعی شان سرنگونی همه این جماعت مرتجع است. ای کاش دنیا خالی از ارادل و اوباش و جنایتکاران بود. دنیای بسیار قابل تحمل تری میشد. چه بسا بخشی از مردم نفرت شان را با خوشحالی بروز دهند. اما درک سیاسی تر این واقعه باید فراتر رود. همین مردم فوراً با شرایط فوق العاده و حضور فوق برنامه اوباش بسیجی و اطلاعاتی و لباس شخصی و انتظامی روبرو شدند. با ایستگاههای متعدد و سیار ایست و بازرسی مواجه شدند. با فضای میلیتاریستی و امنیتی و ناامن در شهر روبرو شدند. جمهوری اسلامی همیشه کردستان را میلیتاریزه کرده و بهانه کم نمی آورد اما از فرصت ها هم استفاده میکند. چه بسا وحشت اینها از عروج مبارزات توده ای در کردستان باعث شده که پیشاپیش به استقبال مسئله بروند و ضمن تصفیه های درونی مقدمات قربانی گرفتن از مردم را دست و پا کنند. اما این ترورها اگر از جانب جریانات مهجور فرقه ای و بی ریشه هم صورت گرفته باشد، نتایجش یکی است. سیاست ترور به اهداف جمهوری اسلامی کمک میکند و نیروی محرکه و بهانه سرکوب مردم و نظامی تر کردن جامعه میشود. وقتی چنین صفحه ۲۰

تروریسم در مقیاس جهانی بحدی میداندار شد که اینبار انواع تروریستهای پاکونی و دولتی و عمامه بسر و غیر دولتی، به نام "مبارزه علیه ترور" و "جهاد علیه کفر"، وارد یک مسابقه تروریستی شدند و دنیا را قربانی ترور و کشتار و ناامنی کردند. اشاره به ابعاد تروریسم و نقشی که در دنیای امروز میتواند در هر تحول سیاسی ایفا کند، مهم است. تا به این بحث مربوط است، تروریسم میتواند بعنوان مانعی در سیر مبارزه مردم ایران و منطقه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و شکست اسلام سیاسی عمل کند.

کمونیسم کارگری قاطعانه علیه تروریسم کور و تروریسم بعنوان یک خط مشی سیاسی است. تروریسم همواره از زاویه منافع و اهداف انسانی و اجتماعی کمونیسم و طبقه کارگر مطرود بوده است. از نظر سیاسی، هیچ ارتباط واقعی و مشروعی میان مشقاتی که مردم محروم ایران کشیدند با سیاست تروریستی سازمانها و فرقه هائی که ادعای مبارزه با رژیم اسلامی را دارند و یا خود را به مردم ایران منتسب میکنند، اعم از اسلامی و غیر اسلامی، وجود نداشته و ندارد. تروریسم در مبارزه آزادیخواهانه کارگری جایی ندارد. سیاست کمونیسم کارگری از میدان بدر کردن تروریسم و قرار گرفتن در راس مبارزه اجتماعی برای پایان دادن به مصائبی است که تروریستها و بورژوازی به طبقه کارگر و مردم تحمیل کرده اند. جنگ مردم با جمهوری اسلامی تازه در ابعاد وسیع و توده ای شروع شده است. پیروزی این جنگ در گرو شرکت کارگران و توده مردم آزادیخواه در سراسر ایران و مبارزه انقلابی

ضد غربی را اگر نه بدیده تحسین، لاقفل به دیده اغماض مینگریست. ظلمی که به ملت های محروم و خلعهای تحت ستم روا داشته میشد به زعم اینان این تروریسم را بعنوان عکس العملی مشروع توجیه میکرد. تروریسم گروههای فلسطینی، جریانات مسلمان و یا ارتش جمهوریخواه ایرلند، که قربانیانشان را بطور روز افزونی مردم بی دفاع و بی خبر غیر نظامی تشکیل میدادند، نمونه های برجسته این تروریسم «مجاز» در دوره های قبل بودند، تروریسمی که ظاهراً به ظلمهای گذشته و حال پاسخ میداد، تروریسمی که ظاهراً در عکس العمل به خشونت و سیاستهای ضد انسانی دولتها و قدرتهای سرکوبگر پدیدار شده بود. جالب اینجاست که دولت اسرائیل نیز در طول سالها دقیقاً با عین همین استدلال، یعنی با استناد به جنایات و نسل کشی های غیر قابل توصیف فاشیسم هیتلری و جریانات ضد یهود در کشورهای مختلف علیه مردم یهود، سرکوب خشن مردم محروم فلسطین و کشتار هرروزه جوانان فلسطینی را توجیه کرده است."

با بن بست و شکست جنبش ناراضیان طبقه متوسط شهری و دانشگاهی، با تبدیل کارگر و اعتراض کارگری به مبارزه واقعی در همه کشورها، و با شکست ناسیونالیسم ملیتانت و ناسیونالیسم خلقی و سوسیالیسمهای غیر کارگری در مقیاس جهانی، این جنبشها بسرعت پایان یافتند. یا مضمحل شدند و یا با سیستم و دولتهای مربوطه به طرقی به سازش رسیدند. اما بخشهایی که بجا ماند، همراه با عروج جریان اسلامی که تروریسم یک رکن اساسی هویتش بود، وارد سیری از ترورهای کور علیه مردم بی دفاع شدند. بویژه جنبش اسلامی در بسیاری جاها تروریسم را به زندگی مردم تحمیل کرد. مسئله

ترورهای اخیر در سنندج، که طی دو هفته گذشته پنج مقام رژیم اسلامی را هدف قرار داد، هرچند در حاشیه سیاست جاری طرح شد و جای مهمی نیافت، فاکتور جدید و خطرناکی در متن وضعیت پیچیده و ملتهد سیاسی ایران است. مستقل از اینکه سرخ این ترورها در دست جمهوری اسلامی است و یا فرقه های اسلامی و قومی عامل آن هستند، سوال اینست که این ترورها به کدام اهداف سیاسی خدمت میکند، چه پیامدهائی بر سیر مبارزه آزادیخواهانه و انقلابی مردم علیه جمهوری اسلامی دارد، و جنبش کمونیستی کارگری چه سیاستی در قبال آن دارد؟

زمانی دورتر، در دوران جنبشهای چریکی و ناسیونالیستی و ضد امپریالیستی، ترور در متن مبارزه علیه دشمن جای اساسی در سیاست برای این جنبشها داشت. اساساً جنبشهای چریکی-چه اسلامی و چه خلقی و ناسیونالیستی - از ترور بعنوان خط مشی سیاسی برای جنگ با دولت و دشمن اصلی مورد نظر استفاده میکردند. در نتیجه ما با مقولاتی مانند "ترور سفید" و "ترور انقلابی" روبرو بودیم. از نظر اینها، اولی چون از جانب بورژوازی است مشروعیت نداشت و دومی چون در خدمت اهداف خلقی و ملی و اسلامی و "انقلابی" است مشروعیت داشت. میتوان لیست طولانی ای از ارتش ها و جنبشها و گروه های مختلف در آمریکای لاتین، اروپا، آسیا و خاورمیانه با تفاوتی بسیار برشمرد که کمابیش همین نگرش و روش را در مبارزه شان داشتند. به قول منصور حکمت، "زمانی بود که چپ سنتی و «ضد امپریالیست» خشونتهای کور و تروریسم عنان گسیخته جریانات جهان سومی و

## کمونیسم کارگری و تروریسم ...

فضائی خلق شد، وقتی حساسیت به آن وجود نداشت، وقتی با هیچ جریان جدی که میتواند مسئولیت عملش را بگیرد و از آن دفاع کند روبرو نیستیم، ما ظاهراً با "شیخ" هائی مواجهیم که بطور سریال ترور میکنند و کسی آنها را نمیشناسد. هدف ترورها نیز میتواند متنوع باشد. امروز حکومتی میزنند و فردا مخالفین سیاسی را. ادامه این ماجرا میتواند فضائی از ترور و وحشت راه بیاندازد که در ادامه با چاشنی تحریکات قومی و مذهبی و عشیرتی تکمیل شود. هدف این ترورها در متن اوضاع کنونی ایران و در منطقه حساسی مانند کردستان میتواند هدفی شوم برای بجان هم انداختن مردم باشد. جامعه را از درون تسلیم کنند و با سرکوب و قربانی گرفتن عقب شان برانند.

این سیاست علیه مبارزه مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی است حتی اگر فقط سران رژیم را هدف قرار دهد. این پرچمی نیست که طبقه کارگر و آزادیخواهان و زنان و جوانان در ایران را بسیج کند. همه نمیتوانند تروریست شوند. این سیاست قرار است اتفاقاً مردم را از پروسه سیاسی بیرون کند. جنبشهای آزادیخواه و انقلابی را عقب براند و به ارتجاع سیاسی و فرهنگی و سرکوب خشن میدان دهد. بویژه تاکنون هیچ جریان شناخته شده ای در اپوزیسیون سیاست ترور را تأیید نکرده و یا آنرا بعنوان "گسترش مبارزه علیه رژیم اسلامی" عنوان نکرده است. به همین دلیل اساس شایعات میان مردم اینست که "کار خودشان است" و یا کار القاعده های کردستان و امثال اینهاست که دستشان در یک کیسه است.

### تأکیدی در باره مبارزه نظامی

بحث و هشدار در مورد سیاست تروریستی، بحثی در باره نفی مبارزه نظامی بطور کلی نیست.

اینها دو پدیده کاملاً متفاوت اند. مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی به احتمال زیاد اشکال نظامی بخود میگیرد چون این رژیم تا دندان مسلح با زبان خوش از سر راه مردم کنار نمیروند. مردم و جنبشهای اجتماعی ناچارند برای نفی قدرت موجود با قدرت میلیونی برخیزند، به مراکز قدرت هجوم ببرند، مقاومت ارتجاع اسلامی را درهم شکنند و قدرت را از دستشان درآورند. به احتمال زیاد مردم و جنبشهای سیاسی و طبقاتی، در مسیر مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی تا استقرار نظام بعدی، با ایستگاههای مختلفی روبرو شوند و ناچار باشند برای حفظ قدرت خود و پیروزی جنگ کنند. اما کل مسائل و نیازهایی که روند مبارزه اجتماعی و طبقاتی الزامی میکند، از جمله مبارزه نظامی، با تروریسم بعنوان خط مشی سیاسی تفاوت بنیادی دارد. اولی، ضرورتی در ادامه تلاشی انقلابی با شرکت توده وسیع مردم برای آزادیشان است. دومی، سیاستی برای قیچی کردن مردم از پروسه سیاست و تحمیل شکست به آنهاست. ترور وقتی توانست به جای سیاست و اعتراض سیاسی و جنگ طبقاتی بنشیند، معنی اش اینست که نیروهای اجتماعی از میدان بدر شدند و جریانهای فرقه ای و تروریست و ضد جامعه از هر سو میداندار شدند. راه ما و مردم اینست که با مبارزه توده ای و انقلابی این رژیم را سرنگون کنیم و سران و کاربدستان جنایت علیه مردم را در دادگاههای منتخب و عادلانه و علنی به محاکمه بکشیم. راه حکومت اسلامی و نیروهای فرقه ای اینست که با تروریزه کردن فضای جامعه نفس دخالت مردم در سیاست را قیچی کنند.

کارگران، مردم آزادیخواه کردستان!

هدف این ترورها و پیامدهای آن تماماً در خدمت ارتجاع سیاسی و بر ضد مبارزه مردم آزادیخواه و

برابری طلب کردستان علیه حکومت اسلامی است. هشیاری سیاسی در اوضاع کنونی بشدت مهم است. نباید اجازه داد جریانهای مهجور و فرقه ای و ضد جامعه، اعم از باندهای حکومتی تا مشابیهین شان در بیرون حکومت، سیر مبارزه آزادیخواهانه و دخالت گسترده جامعه در سیاست را قیچی کنند. نباید اجازه داد سیاستهای ارتجاعی و قرون وسطائی تفرقه بر اساس "اهل تسنن- اهل تشیع" بار دیگر از مردم بی دفاع کردستان قربانی بگیرند. نباید اجازه داد جریانهای بی ربط به جامعه از نفرت برحق مردم از

هوشیار باشیم و نیروهای ضد جامعه را منزوی کنیم.\*

## در باره ترورهای اخیر در سنندج

طی دو هفته گذشته، پنج مقام حکومتی رژیم اسلامی در سنندج ترور شده اند. ملا محمد شیخ الاسلام "نماینده مردم استان کردستان" در مجلس خبرگان، برهان عالی امام جمعه موقت سنندج، کامیابی "دادستان دادرسی انقلاب استان کردستان"، حسن داوطلب "قاضی" شعبه چهار دادرسی سنندج، و سید مهدی تخت فیروز رئیس "شورای شهر سنندج" هدف این ترورها قرار گرفتند. تاکنون هیچ گروه با نام و نشانی مسئولیت این عملیات را بعهدہ نگرفته است. برخی شایعات رژیم اسلامی و برخی دیگر گروه های قوم پرست یا اسلامی را عامل این ترورها معرفی میکند.

این پنج نفر همه از جانیان رژیم اسلامی اند. نفرت مردم از آنها حد نمی شناسد. دنیا قطعاً بدون چنین اراذل و اوباش جنایتکاری دنیای قابل تحمل تری است. اما مساله اینجاست که مردم، بویژه مردم سنندج باید هشیاری خود را در مقابل این عملیات یا عملیات مشابه تروریستی حفظ کنند. بهیچوجه نباید اجازه داد که تحرکات این چنینی به مبارزات آزادیخواهانه مردم علیه رژیم اسلامی خدشه ای وارد کند.

مردم ایران حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند. روزی که تمام سران و کار بدستان این رژیم در پیشگاه مردم آزاد شده ایران به محاکمه کشیده شوند دیر نیست. این خواست برحق مردم و روش اصولی، انقلابی و انسانی برخوردار با این جانیان است. نباید اجازه داد جریانهای بی ربط به جامعه با سوء استفاده از نفرت برحق مردم از حکومت اسلامی برای خود سرمایه سیاسی بسازند.

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۱ سپتامبر ۲۰۰۹ - ۳۰ شهریور ۱۳۸۸

**کارگران! علیه سرمایه داری بپاخیزید!**



## شعارها و جنبش‌ها!

علی جوادی



خود را با توجه به توازن قوای سیاسی بیان کند.

برخی شعارهایی که نشان‌دهنده حضور و تحرک جریان‌ات ناسیونالیستی پرو غربی در این اعتراضات هستند عبارتند از: "استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی"، "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران"، "دلیر بی باک منم، مالک این خاک منم"، "نسل ما آریا، دین از سیاست جدا"، و "ایرانی با غیرت، ذلت نمی پذیرد". در این شعارها "ملت"، "خاک"، "ایران" با بار و تاکید بسیار بیانگر تمایلات ناسیونالیستی در این اعتراضات است. ناسیونالیسم، نژاد، ملت و تقسیم بندی دستگاه مذهب به خوب و بد از ویژگی‌ها و تاکیدات این جنبش ارتجاعی است.

شعارهای جنبش سبز و جریان‌ات ملی - اسلامی متعدّدند. شعارهایی که اساساً نقدی به کلیت نظام جمهوری اسلامی ندارد، حافظ بنیادهای رژیم اسلامی اند. شعارهایی که مذهبی و اسلامی اند. شعارهایی که بیانگر جدال جناحی و نه جدال مردم علیه کلیت رژیم اسلامی است، شعارهایی که میکوشند رهبری جنبش ارتجاعی سبزها را بر اعتراضات مردم تأمین کنند. جدال میان این جنبشها همیشگی است. گسترده تر خواهد شد. شدت خواهد گرفت. بیان این واقعیت سیاسی است که گرایشات متفاوت اجتماعی رهبری سیاسی واحدی را بر خلاف تحولات ۵۷ نخواهند پذیرفت. این جریان‌ات در حین مقابله با رژیم اسلامی در عین حال اهداف عمومی و سیاسی خود را دنبال میکنند. اهدافی که انعکاس کشمکش طبقات و جنبشهای متضاد اجتماعی است.

### توازن قوای سیاسی

در بررسی شعارها باید به فاکتورهای دیگری علاوه بر نقش و کشمکش جنبشهای اصلی اجتماعی در جامعه اشاره کرد.

جامعه ایران وارد دوران پرتلاطمی از تحولات سیاسی شده است. دوران انقلابی. دورانی که مساله قدرت سیاسی در راس اعتراضات و کشمکشهای جامعه قرار میگیرد. دوران اعتراضات گسترده خیابانی، شورشها، قیامها و جنگ و جدال میان توده های میلیونی و رژیم حاکم بر سر سرنوشت و آینده قدرت سیاسی در جامعه. شعارها جایگاه و نقش ویژه ای در این دوره پرتلاطم ایفا میکنند. شعارها، فریادها، مشت‌های گره کرده، راه پیمائیهای خیابانی بیان خواستها و مطالبات متفاوت در جامعه هستند.

شعار فشرده، چکیده، و خلاصه سیاست و مطالبات در هر جامعه ای است. از این دریچه نیز میتوان نگاهی به جدال همیشگی جنبشهای اجتماعی در جامعه انداخت. شعارها بازتاب حضور و تقابل گرایشات جنبشهای اصلی اجتماعی در جامعه اند. در این یادداشت نگاهی به شعارهای مطرح شده در اعتراضات خیابانی، به شعارهای سه جنبش کمونیسم کارگری، جنبش ناسیونالیسم پروغربی و جنبش ملی - اسلامی و همچنین به فاکتورهای اصلی در یک بررسی عمیق می اندازیم.

### شعارها و جنبش‌های اجتماعی

برخی از شعارهایی که بنوعی بیانگر نفوذ آراء و عقاید جنبش کمونیسم کارگری و چپ که در تظاهرات بیان شده اند، به قرار زیرند:

"ترور، شکنجه اعدام، این است دین اسلام"، "آزادی اندیشه با ریش و پشم نمیشه، آخوند بالای منبر هیچوقت آدم نمیشه"، رژیم جهل و جنون، سرنگون سرنگون"، "ما زن و مرد جنگیم، بجنگ با بجنگیم"، "مرگ بر

دیکتاتور"، "آزادی کامل برای افکار، نه یک عده، تمام اقشار"، "آزادی اندیشه با دیکتاتور نمیشه"، "خامنه ای به پا شد، قاتل جان ما شد، با جنبش من و تو، تاج و عباش هوا شد"، "حمله به اموال عمومی که بدست ما نیست، یابو و باتوم و مسلسل که تو دست ما نیست"، "بنده رهبر نمی خوام، امام آخر نمیخوام"، "نه جنتی، نه احمدی، لعنت به بیت رهبری"، "آزادی، عدالت، این است شعار ملت"، مرگ بر خامنه ای، مرگ بر احمدی نژاد"، "ایران جنایت می کند، اروپا حمایت می کند"، "نه روسری، نه توسری، مملکت دوست پسری"، "کارگر نفت ما، رهبر سر سخت ما"، "عزا عزاست امروز، روز عزاست امروز، درآمد نفت ما، زیر عبا است امروز"، "نه شاه میخوایم، نه رهبر"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "شکنجه تجاوز دیگر اثر ندارد"، "دولت ما سرکوب گره، از اسرائیل هم بدتره"، "ایران شده فلسطین، مردم چرا نشستین"، "این جنبش مردم است، نه جنبش آمریکا"، "جمهوری اسلامی این آخرین پیام است، ملت انقلابی، آماده قیام است"، "اتحاد، اتحاد، ضرورت انقلاب"، "برانداز، برانداز، شعار ملت ماست"، "آزادی، آزادی، فریاد ملت ماست"، و "همبستگی، اتحاد، برای سرنگونی".

برخی از این شعارها ویژه جنبش کمونیسم کارگری علی العموم نیستند، در مرکز تلاقی و فصل مشترک جنبشهای اعتراضی قرار دارند. در بررسی ویژگی های این شعارها باید به سرنگونی طلبی، آزادیخواهی، برابری طلبی، ضدیت با حکومت مذهبی و اسلامی، و رادیکالیسم اشاره کرد. هر چند که این جنبش هنوز نتوانسته است بخش اعظم و عمده شعارها و مطالبات خود را بطور روشن و همه جانبه ای بیان و مطرح کند، اما قادر شده عصاره اعتراض

توازن قوای سیاسی باید در محور هر ارزیابی سیاسی ای قرار داده شود. اما توازن قوای سیاسی یک فاکتور در حال تغییر است. جامعه دستخوش یک تغییر و تحول عظیم است. همه چیز در حال تغییر و تحول است. نقش و موقعیت جنبشهای اجتماعی، تناسب قوای سیاسی میان مردم و رژیم اسلامی، همه و همه در حال تغییر و خود موضوع تغییر است. نتیجتاً هر ارزیابی ای که بکوشد موقعیت فعلی و کنونی نیروها و توازن قوای سیاسی در جامعه را مبنای واقعیت وجودی گرایشات و تحولات سیاسی قرار دهد، همواره به نتایج غیر قابل پیش بینی و نادرستی منتج خواهد شد. جامعه در حال تغییر روند و سیر و قانونمندی متفاوتی از آنچه تا کنون دستخوش آن بوده است، خواهد داشت. بر خلاف تصورات باطل و سنتی گذشته چراغ راه آینده نیست. آینده جامعه را نمیتوان از موقعیت جریان‌ات ملی - اسلامی، جریان سبز و موقعیت کنونی آنها بیرون کشید. مناظر سیاسی بسرعت در حال تغییر و تحول اند. آیا چند ماه پیش تصور اینکه شعار مرگ بر خامنه ای در ابعاد دهها و صدها هزار در خیابانهای اصلی شهرها فریاد زده شود، کار آسانی بود؟ برای پی بردن به حقایق ژرف سیاسی باید به اعماق جامعه نگاهی انداخت. در زیر پوسته سیاسی جامعه. اردوی آزادیخواهی و برابری طلبی و کارگر و کمونیسم یک نیروی اساسی و در حال عروج و بالنده جامعه است که در سیاست و مبارزه طبقاتی و اجتماعی نمایندگی و بیان میشود. هر درجه تغییر توازن قوای سیاسی نقش واقعی و جایگاه این جنبش را برجسته تر و واقعی، آنطور که هست بیان خواهد کرد. و متناظر با این تغییر و



## برگردان سرود انترناسیونال، سخنی با کارگران

### پیش به سوی شوراهای سرخ

علی طاهری

جامعه ایران به یک تعیین تکلیف نهایی با خونخواران اسلامی نزدیک می شود. فقر و درماندگی، فحشا و اعتیاد، قتل عام و شکنجه، بیکاری، و هزار نا بسامانی اینچنینی جامعه ایران را به مرز یک تباهی به معنای واقعی کلمه کشانده است. برخیزید زنجیریان زمین! برخیزید زنجیریان گرسنگی! تحولات 50 ساله اخیر نشان داده است تا طبقه کارگر پا به میدان نگذارد، تا با وحدت طبقاتی گلوی سرمایه دار را نقشارد نتیجه نهایی حاصل نمی شود! رهاننده برتری در کار نیست. نه آسمان، نه قیصر، نه خطیب! خود به رهایی خویش برخیزیم ای تولید گران! جنبش های ارتجاعی طبقات دارا تا بحال نشان داده اند و به کرات گفته اند که پیشیزی برای ذره ای از زندگی و مواهب بشری برای ما ارزش قائل نیستند! رفاه و آزادی و برابری امری است که به دست خود ما نائل می آید! کارگران! فرقه عظیم زحمتکشانی ما! جهان جز از آن آدمیان نیست! مسکن بی مصرفان جای دیگری است!

سناریویی سیاهی که جمهوری اسلامی و جنبش های ارتجاعی حامی اش برای ما رقم زده اند حد آخری دارد. اما این حد آخر نصیب نمیشود جز در سایه تشکل و همبستگی میلیونی پرولتاریا! تا به کی باید اجازه داد شیوه جان ما یک روز به دست سلطنت و امروز به دست جمهوری اسلامی کشیده شود! نه کروی، نه موسوی، نه رفسنجانی، نه رضا پهلوی، هیچ کدام منافع طبقاتی ما را نمایندگی نمیکند! اینها خود کرکسانند! اما فردا چونان که نظم سرمایه داران نابود شوند آفتاب جاودانه خواهد درخشید!

اما راه چاره چیست؟ خود به رهایی خویش برخیزیم. شوراهای سرخ را تشکیل بدهید. شوراها ابزار اراده ماست. نه پست ریاست جمهوری رژیم نه مجلس هیچ کدام ارگان قدرت ما نیست. اینرا به خوبی ایادی نظام ثابت کرده اند که دعوا بر سر مافیای قدرت و ثروت است. اما رود اعتراض و خروش و خشم زحمتکشان و زنان و جوانان را باید هدایت کرد. متشکل شوید! باید با اعتصاب و تظاهرات برق آسا امان از جلادان برید. به اذعان خودشان تمام نیروی سرکوبشان 6 ساعت بیشتر در تهران بزرگ یارای مقاومت ندارد! تا راهزن آنچه را که ربوده رها کند، تا آزادی از بند رهائی یابد، خود به کوره خویش بردمیم و آهن را گرماگرم بکوبیم!

تشکیل شوراهای سرخ نبرد نهایی این است! گرد هم آییم و فردا انترناسیونال طریق بشری خواهد شد! دنیا باید شاهد رزمایش پرولتاریا با خونخواران کثیف اسلامی باشد! اینک عقل از دهانه آتشفشان خویش تندر وار می غرد! اینک فوران نهایی است این!

**زنده باد اتحاد و همبستگی طبقه کارگر!**

## شعارها و جنبش ها...

تحولات شعارها و مطالبات جنبش کمونیسم کارگری نیز با روشنی و شفافیت خاص خود بیان خواهد شد. "آزادی، برابری، حکومت کارگری"، "آزادی، برابری، رفاه" در محور این شعارها قرار دارد.

آزادی، برابری، رفاه

جامعه صحنه جدال گرایشات متفاوت سیاسی است. کشمکش طبقاتی، جدال میان جنبشهای اجتماعی یک موضوع همیشگی تحولات در طول تاریخ است. وقفه ناپذیر و تعطیل ناپذیر است. اما کدامیک از جنبشهای اجتماعی در این مقطع تاریخی بیان واقعی مطالبات توده های وسیع مردم زحمتکش هستند؟ چه شعارها و مطالباتی بیانگر خواستههای وسیع توده های مردم اند؟ معیارها و شاخصهای ارزیابی کدامند؟

واقعیت این است که تصویر همگان از تحولات سیاسی، زندگی و جامعه مطلوب و ایده آل یکسان نیست. اما در طول تاریخ مطالبات و خواستههایی بعنوان شاخص سعادت و خوشبختی انسانها در اذهان جامعه حک شده است. در راس این مطالبات آزادی، برابری و رفاه قرار دارند. مطالباتی که بیان فشرده و جوهر مطالبات توده های وسیع مردم زحمتکش است. و این ایده

آلها دقیقا بنیانهای مادی و معنوی اردوی کمونیسم کارگری را شکل میدهند. امروز اردوی کمونیسم کارگری تنها صف آزادیخواهی بی قید و شرط، برابری طلبی عمیق، و رفاه و سعادت همگان است. پرچم آزادی زن در دست این جنبش است. پرچم رهایی طبقاتی در دست این جنبش است. پرچم خلاصی فرهنگی در دست این جنبش است.

نتیجتا یک همخوانی و تطابق

تبدیل "نه" کمونیسم کارگری به "نه" مردم بپاخواسته یک کلید قرار گرفتن در راس جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم است. دوران تبدیل شدن اعتراضات کارگر و مردم زحمتکش به سکویی برای پیشروی جریان راست و بورژوازی مدتهاست که به پایان رسیده است. سرنگونی رژیم اسلامی میتواند و باید با پیروزی آزادی و برابری و رفاه همراه و همزمان باشد.\*

## منشور

# آزادی، برابری و رفاه

مصوب دفتر سیاسی حزب

### آزادی

۱- سکولاریسم: جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که منشاء مذهبی دارند. آزادی مذهب و بی مذهبی.

۲- آزادی بیان: آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، تحزب و اعتصاب.

۳- آزادی تمامی زندانیان سیاسی: لغو مقوله "جرم سیاسی"، لغو مجازات اعدام، ممنوعیت شکنجه و یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم و روان افراد.

۴- آزادی پوشش: آزادی بی قید و شرط انتخاب نوع پوشش.

۵- محاکمه تمامی آمرین و عاملین جنایت توسط دادگاههای منتخب و عادلانه مردم.

### برابری

۶- برابری زن و مرد: برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی. لغو حجاب. لغو جدا سازیها و آپارتاید جنسی.

۷- برابری حقوقی: برابری کامل حقوقی همه شهروندان، صرفنظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت.

### رفاه

۸- حداقل دستمزد: تعیین حداقل دستمزد مکفی توسط نمایندگان تشکل های سراسری کارگری. در شرایط کنونی حداقل دستمزد باید یک میلیون تومان باشد.

۹- بیمه بیکاری: پرداخت بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد بیکار و آماده به کار. پرداخت بیمه بازنشستگی معادل حداقل دستمزد رسمی.

۱۰- طب و درمان رایگان و قابل دسترس، آموزش رایگان در تمامی سطوح، تامین مسکن مناسب برای همگان: هزینه مسکن نباید از ده درصد درآمد فرد یا خانواده بیشتر باشد. ۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

## ارگانهای اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید!

# زنده باد شوراها

مصوب دفتر سیاسی حزب

۱- بار دیگر جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم و تاریخساز قرار گرفته است. مردم آزادیخواه حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و هم اکنون دست بکار بزیر کشیدن آن هستند. پیشروی مبارزات توده های بیباخواسته مردم و تحقق سرنگونی رژیم اسلامی بشکلی سازمانیافته و در سریعترین و کم مشقت ترین شکل در گرو ساختن ارگانهای مبارزاتی و اعمال اراده توده ای مردم، شوراها، در سراسر جامعه است.

۲- یک هدف شوراها گرفتن بخش هر چه وسیعتری از قدرت توسط توده کارگران و مردم است. این ارگانها ابزار متحد شدن، سازماندهی مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه، اعمال قدرت کارگران و مردم زحمتکش و نفی قدرت سرمایه و جمهوری اسلامی است. شوراها همچنین از ارگانهای قیام علیه جمهوری اسلامی اند. باید همه جا، در محیط زیست و کار در سطح محلی و سراسری شوراها را سازمان داد.

۳- شورا کارترین، مناسبترین و ساده ترین ظرف اتحاد و اعمال اراده توده ای است. شورا ضامن اعمال اراده مستقیم و مستمر توده های مردم است و باید جایگزین قدرت ارتجاع اسلامی شود.

۴- طبقه کارگر باید بسرعت شوراهای خود را ایجاد کند. شوراها امر اتحاد صفوف کارگران، تامین استقلال طبقاتی و اتخاذ سیاست کنترل کارگری را تسهیل میکند. شوراها امکان حضور طبقه کارگر بعنوان رهبر شایسته جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را فراهم میآورد. کارگران سوسیالیست باید پیشرو ایجاد شوراها در محیط زیست و کار باشند.

۵- شوراهای محلات در شرایط امروز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تجربه عملی همین دوره نشان میدهد که محلات و تجمعات مبارزاتی در آن، پایه سازماندهی حرکات اعتراضی وسیع و بویژه تظاهرات شبانه است. باید کنترل محلات را از دست جمهوری اسلامی و نیروی سرکوبگر آن خارج کرد.

۶- حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کارگران و مردم زحمتکش را به برپایی شوراها فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ ژوئن ۲۰۰۹



## حزب اتحاد کمونیسم کارگری

اساس سوسیالیسم انسان است. چه در ظرفیت جمعی و چه فردی. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است! منصور حکمت

### فرم تقاضای عضویت در حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱- نام و نام خانوادگی: (اسمی که با آن فعالیت سیاسی میکنید)

۲- سال تولد:

۳- چگونه با حزب آشنا شدید؟

تاریخ: امضا:

تلفن: ای میل:

\* سابقه تحصیلات تسلط به زبانهای اروپایی قابلیت‌های فنی و تخصص های حرفه ای:

\* شهر محل تولد و زندگی :

\* سابقه فعالیت سیاسی و متشکل:

این اطلاعات تنها در اختیار دبیرخانه حزب است و حزب راسا این اطلاعات را علنی نمیکند

پرداخت حق عضویت الزامی و یک شرط مهم عضویت در حزب است. حق عضویت ماهیانه در حزب معادل ۱۵ دلار آمریکا ۲۰ دلار کانادا ۱۰ پوند انگلیس ده یورو اروپا ۱۰۰ کرون سوئد و ۱۰۰۰۰۰ ریال ایران است.

## یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید و تکثیر و توزیع کنید!

## یک دنیای بهتر

برنامه طبقه کارگر برای آزادی جامعه است!



پیروزی و رهایی مردم در جدال تاریخساز کنونی در ایران قبل از هر چیز منوط به این است که اولاً، طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل و تحت پرچم سوسیالیستی خود پا به میدان مبارزه بر سر قدرت سیاسی بگذارد، ثانیاً جریانات اپوزیسیون راست و ملی - اسلامی را ایزوله و حاشیه ای کرده و ثالثاً، توده وسیع مردمی که علیه رژیم اسلامی بپاخاسته اند به سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی بعنوان یک آلترناتیو سیاسی و اجتماعی واقعینانه و قابل تحقق بنگرند. تحقق این ملزومات و وظیفه حیاتی ما است.

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!